هوالعلیم

معرفت حقیقی امام زمان

عبور از جاهلیت با شناخت ارکان ولایت الهی

نیمه شعبان ـ سال 1432 هجری قمری

بیانات
آیة الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

میجرّلا ِناطیّشلا َنِم للهاِب ُذوعأ
میحرّلا ِنٰمحرّلا الله ِمسِب
ِدمحم مساقلایبأ انّیبن و انّدیس یٰلَع الله یّلَص و
نیرهاّطلا نیبیّطلا هلآ یٰلَع و
َنیعَمجا مِهئادعأ یٰلَع ُةنعللا و

تّیلهاج یانعم

:دنیامرفیم هکتسا یتیاور

هتخانشن ار شنامز ماما و دریمب هکیسک [1]؛«ةَّیِلِهاجً ةَتیم َتام ِهِنامز َماماِ فِرعَی مَل و َتام نَمَ»
و دندرکیمیگدنز (ملاسا روهظ زا لبق نامز رد) تیلهاج رد هکتسا یدارفا دننام شگرم دشاب
.دنتفریمایند زا

زا یخربیارب هلئسم نیا دیاشیتح و میاهدرکلّمأتمه شفارطا رد اًعبط و میاهدینشارتیاور نیا همه تاور زا ردقنیا یٰنعی ،تسا رتاوتم هکلب ،دشابضیفتسم هکنیاهنتیاور نیا .دشابدعبتسمو برغتسمیردقام اتات ،تسا نآ یظفلرتاوترتاوت نیا هتبلا !تسا هدشنآرق هیآ لثمو تسا هدرکادیپار نآرق هیآ مکحهکتسا هدشلقن !یونعمرتاوتهبدسر هچ[2]

هکدندوبیناسک ؟دندوبیناسکهچ دنتفریمایند زا و دندمآیمایند هبتیلهاجنامز رد هکیدارفا لاح تب میتسرپیم و دندیتسرپیم را نارتخد و دندرکیم روگهبهدنز :﴿اذَإِوَ ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ* بِأَیِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ﴾.[3] هکیلاحرد ار دوخ هٔلاسجنپ و هلاسراهچ رتخد یدرم یٰنعی .هدش روگهبهدنز رتخد نآ یٰنعی ﴿ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ﴾ :تسا تیاور رد !تسا بیجعیلیخ !درکیمروگهبهدنز درکیمهیرگ

نمهکتفگیمربمغیپهب ار شدوخ رتخد ندرکروگهبهدنز لاح حرش و دمآ ربمایپ شیپ یصخش کمک ربق ندنک رد ارم شکچوک یاهتسد اب نم رتخد نیا و مدرک روگهبهدنز ار مرتخد روطچ !درکیم و !ربمغیپ روطنیمه و !دمآیمناشنامشچ زا کشا[4]

زا !دندوباهنیا تیلهاج !؟دوشیمروطچرخآ هکدنکرواب دناوتیمنًلااصا مدآ و تسا بیجعیلیخ ،هلب یملوانتار دوخنایلادخو دندرکیمهلمحدمآیمیطحقهکیتقو و دندرکیمتسرد تبیلاذغ داومو امرخ

---

1. 296 ص ،رثلأا ةیافک .
2. 22 ـ 13 ص ،3ج ،یسانشماما هبدوشعوجر یونعمو یظفلرتاوتثیدح زا تیاورنیا دنسزاعلاطا تهج .
3. :293 ص ،4ج ،یسانشداعم .9 و 8 هیآ (81) ریوکتهروس .
«!؟دناهدشهتشکیهانگهچهبهک * دوشهدیسرپموصعمهٔدش روگهبهدنز نارتخد زا هکیتقونآ رد و»
4. 300 ص ،14ج ،یناغلأا .

و بیصنا بسانتمی سکره صلاخ ،شمدی کیپ ،اپی کیپ :دیسر اجره ی سکره به لاحا [1]؛دندرک
ه ،دوب بارعان ایمرد طقفهّیضقن یا ه کمینکن لایخ ه تبلا !دوب ی روطن یا تیلهاجت ّیعضو !تشاد ه کی ّظح
.درادن مهبّجعت ی اجیلیخ و ،دوبن یمهمهمهش سرف ریغن ایمرد ،دوبن یمهمهش سرُفن ایمرد ،ریخ
جرادمه بن دیسر و رکفتو لّقعتو رکفن امزن لآا و تسینت یلهاجن امز ،امن امزن لآا دینکی ملایخ امش
ی یاهتیانجو زورما رشبه بامرگا ه کماه درکض رعن اتسود و اقفرت مدخ ،ریخه ن !؟تسا ی ناسنا ی اهشزرا و
زا ه کی ای واسَم و راتفر ءوس و ی قلاخارین غ ی اهراکو اهت احاقو و دوشی م مهاجنا رشبن یا ئطساوه بهزورما ه ک
ی رادقم !دندوب شیپ لاس 1400 ه کی یاهنآ ه بم یتسرفی م تمحر دص ،م یزادنیی هاگن ،دوشی م ه دهاشم اهنآ
[2].ماه درکض رعم هم تاجتشون زا ی ضعبرد و ماه داد ح یضوت اقفرت مدخ ًلابقار اهنیا زا

نامز ماما ه بت فرعم ی انمع

ن با ةجحت رضح ؟تسیک ام اما ؟ه چ ی نعی «دسانشنار دوخن امز ماما و دریمب ه کی سک» ئرقفن یا لاحا
رگم ؟دسانشنار ش نامز ماما ه کتسیک .تسا ام ماما ن اشیا !سب و تسا ءادفلا ه ل انحاورأ ی دهملا ن سحلا
ی رکسع ت رضح م هذزاب ماما ن امز ماما ردپ م ینادی م همه ؟تسا ی اه مانسانش تخانش ن امز ماما ت خانش
ی مهم زیچ ه کن یا !دننادی م م اهی یاهب و ی راصنو دوهی تح ،م ینادی م ام ئمه ار ن یا .تسا ملاسلا ه یلع
ن یا ه کدیسیونبن آ ی لاابو دیرادرب ه مانزور ک یامش س پ ،تسا ن یا ت رضح روظنم رگا .دنادنی سکه کتسین
س جرن ت رضح ش ردام و ی رکسع ماما ش ردپ ،م یتسه تیلهاجت وم رد ّلاإو م یسانشب امتسا رارق ه کی ماما
ی داه ماما ن امز رد ه کتسا هدش رکذ خ یراوت رد م هی رکسع ماما ابن اشیا ج اودزا و ن دمآ ن ایرج و تسا نوتاخ
رایسب [3].دوب هدمآ ی تامدقم ابو هدش ریسا نوتاخس جرن ت رضح و دوب هدش ی گنج ـ ی لعف ی ایلاتیا ـ مور رد
،س وجم ،ربگ ،ی راصن ،دوهی ؛م یدیمهفار ن یا م هه همه و دنکی منزواجت رتشیه حفصم ینزا ب لطمّل ک ،ب وخ
ی تیلهاجچ یه رگید و م یرادنی لکشم رگید س پ ،م یدیمهفه همه ...و تسینومک ،دحلم ،ن یدی ب ،ی یاهبریغ ،ی یاهب
!درادنزوجو

دیناسرت ماما ئبترم ه بارا دنوادخ و داتسد زا ار ش ردپ ی گلاس 5 ن سرد ت رضح ه کدیسیونب دعب
:دوب ه صاخب اون زرفن 4 طسوت دارفا ابش طابترا ی رغصت بیغن امز رد و دوب وا ی ارغصت بیغم هم لاس 75 و
ت رضح ف رط زا ی عیقوت دعب ه ک ،ی رُمَس دمحمن بّی لع و حورن ب ن یسح ،ن امثع ن ب دمحم ،دیعس ن ب ن امثع
:دنیامرف ی م ت رضح ه کدمآ ی رسمس دمحمن بّی لع ب ناج ه ب

---

[1].621 ص ،ه بیتقن با ،ف رامعلا .

[2].292 ص ،ی حو ق فا .

[3].423 ـ 417 ص ،2 ج ،ن یدلا لامکه ب دوشع وجر .

رگید وت زا دعب و نکب ار دوخ تّیصو و دنام یهاوخ یقاب اینند نیا رد وت رگید زور شش اتة»
«.دش دهاوخ عورش یربک تبیغ[1]

و[2] دنامتشونخیراوتو اهباتکرد و میاهدوباهربنم یاپ مرخلأاب .میدیمهفم ار نیا همه ،بوخ رایسب یسکره و دش دهاوخ هچ شروهظ نامز اتة کمینادیم .دراد هماد یربک تبیغ مه نآلا اتة کمینادیم ام همه همه و دمآرد غورد ءانتسا نودب همه درک نییعت خیرات رضحروهظ یارب ،نایعیشریغ هچو نایعیش زا هچ ،مه !دنتشاذگ راکرس ار همه و دنتشاذگ هلاکار مدرم رس مه

رگا للهادمحب و میرادنی لکشم و دش مامت ام راکرگید س پ ،میراد ام همه ّللدمحلا هکت سا یتفرعم نیا و ام نییس پ !میراد نامناصقنو نامنید رد یاهغدغد و ینارگن هنو میتسه یلهاجت وم رد هنرگید ،میریمب ام !؟تسار دقن یمه طقفت فرعم ایآ !دنادیم ار نیمه کم هاناآ !؟درک یقرف هچ اهی حیسم نیب

لاحا) ینید م لاعک ینیب و نامز ام ام نیب :منکیم لاؤس ـ دارفا ریاس هب دسر هچ اتة ـ امش زا نم لاحا هکدنادیم همه ؟تسا یقرف هچ (دناهدرک راکنادنچ یملع و ینید لئاسم رد هکیدارفا هب میرادنیراک یرکسع ماما شدنزرف و یداهماما ابش طابترا ئوحن ،تسا هدمآ اجکزا شردام ،تسیکش ردپ ؛تفرادخت محر هبیکنوتاخس جرنت رضحو داد تسد زا ار شردپ یگلاسدنچ رد ،دوبیتیفیکه چه هب لها زا و دنتسه ءارماس رد نآلا هکیایهنیا !دنادیم مهن ّنستلها و یراصنو دوهیتح ،دنادیم همه ار اهنیا ّللدمحلا س پ ،بوخ یلیخ !ام زا رتهبیتح دیاش ،دنادیم ار اهنیا همه !؟دنادیمنذ ار اهنیا رگم دنتسه ن ّنست !میناديم همه ار نیا

هتفگ ینلاف و دنکیم روهظت قو هچ تضرح هکیاهف رح نیا :منکیم رتقیقد ار بلطم یردق لاحا رانک ار همه ...و یاهدرخ و رازه لاس هکت سا هتفگ یرگید و یاهدرخ و دصرا هچ و رازه لاس هکت سا امش زا نم .منکیماگن هلئسم هب رتقیقد یردق ،اهف رح نیا یاجب و ،دمآرد غورد اهنیا ئمه نوچ ،میرادنگب دیتسه نانامز ماما ی ّعدم ردقنیا هکامش هکدسرپ امش زا یسکرگا :منکیم لاؤس همه زا ًلاصا ،منکیم لاؤس ت سا تبیغ س پ رد هکی نامز ام ا نیا ،دیریگیم نشجوا یارب نابعش ئمینیاهبش و دینزیم همینسوا یارب و ماکحاوا رگا ؟تسا یقرف هچ ینید م لاعک ینیب وا نیب رگمو ؟دراد یاهدیاف هچو دنکیم امش یاربیراکه چ و دنیوگیم ماکحا دنراد همه هکدنتسه املع همهن یا !دیوگیم ار ماکحا نیمه مه ینید م لاعک ی ،دیوگیم هکنآلا ،دیوگب ش ّدج و ربمغیپ تعیرش زا دهاوخیم نیا رگا !؟تسا یقرف هچ س پ !دنکیم نایب ار بلطم

---

[1] .516 ص ،2 ج ،نیدلا لامک .

[2] عوجر هجرف ای لاعتة للها لّجع یرکسعلا نسحلا نبا هجحت رضح یاهی گزیو تایصوصخ نومارپ رتشییع لاطت هجح . .434 ـ 424 ص ،2 ج ،نیدلا لامک هب دوش

نمی گوید و در غیبت است! مگر از بعضی ها نشنیدیم که گفتند: «اگر امام زمان هم ظهور کند همین کاری را می کند که ما داریم می کنیم!» پس دیگر مشکل حل شد و امام زمان هم مثل ما شد! ما بیان احکام می کنیم، او هم اگر بیاید بیان احکام می کند، پس با ما تفاوتی ندارد! حالا اگر بخواهیم روی سر امام زمانمان خیلی عزّت و احترام بگذاریم، می گوییم تنها فرقش با ما این است که او اگر دعا کند خدا دعای او را مستجاب می کند. مگر ما این طور نیستیم؟ ما هم اگر دعا کنیم و خدا بخواهد دعایمان را مستجاب می کند و اگر نخواهد هم مستجاب نمی کند! پس چه فرقی هست؟

عدم کفایت شناخت ظاهری امام زمان برای خروج از جاهلیت

این قضیّه را خدمت شما عرض می کنیم تا بدانیم چرا امام زمانمان غریب است و غربت او را بفهمیم و بدانیم چرا او مجهول است و بدانیم چرا همه در جاهلیت هستیم:

یک شب در خدمت مرحوم والد ـ رضوان الله علیه ـ در شب بیست و هشتم ماه صفر، شب شهادت رسول خدا، در مشهد به منزل یکی از علمای معروف مشهد که فوت کرده است رفتیم. عدّه ای از آقایان هم در آنجا بودند. شب روضه و سینه زنی بود و دسته جاتی آنجا آمده بودند که ظاهراً از اطراف بودند و مشغول سینه زنی بودند. ما نشستیم تا اینکه آنها سینه زنی شان را انجام دادند.

خود صاحب خانه به منبر رفت. پیرمردی عالم و درس خوانده بود و در آن موقع که ایشان منبر رفته بود و صحبت می کرد بیش از هشتاد سال سن داشت. مرد محترم و خوش صحبت بود و حدود یک ساعت و نیم هم صحبت کرد. در ضمن صحبتش به جریانی اشاره کرد که بنده خودم هم این مطلب را دیده بودم و این قضیّه را در کتاب خوانده بودم. مطلب از این قرار بود:

در زمان سابق، ظاهراً حدود صد سال پیش، شخصی در اصفهان به نام صدر اصفهانی بود که امور استان اصفهان در دست او بود. او مرد معروفی بود، خیلی متموّل بود، محل رجوع افراد بود، اهل خیر بود (که آنهم برای خودش یک داستانی دارد که حالا به صحت و سقم آن کاری نداریم)، اهل دستگیری بود، فقرا و غیر فقرا از ارباب حوائج، به او مراجعه می کردند و او هم تا آنجایی که از دستش بر می آمد رفع حوائج آنها را می کرد.

حیاط وسیعی داشت. یک روز در ایوان منزلش نشسته بود، دید یک سید طلبه دم در آمد و داخل حیاط شد، قدری جلو آمد، ولی دوباره برگشت و رفت. تعجب کرد، گفت: اگر این با ما کاری داشت چرا بالا نیامد؟ چرا داخل نیامد؟ این قضیّه دوباره فردا تکرار شد. دید همان سید آمد و همینطور برگشت. بر تعجب او اضافه شد تا اینکه روز سوم به یکی از اطرافیانش گفت: دو روز این قضیّه تکرار شده است؛ اگر امروز این طلبه سید آمد، نگذار برود، جلویش را بگیر و پیش من بیاور تا ببینم چه می خواهد و مطلب او چیست. روز سوم تکرار شد، این طلبه آمد و همینکه خواست دوباره برگردد، این شخص رفت و جلویش را گرفت و گفت: جناب صدر شما را دیده است و شما حتماً باید برای دیدن ایشان بروید. او هم آمد.

صدر اصفهانی به او گفت: من می بینم که شما سه روز است صبح داری اینجا می آیی و بعد می روی؛ قضیه چیست؟

خجالت کشید، ولی بعد گفت: قضیّه این است که مدّتی قبل، یک روز که من داشتم به درس می رفتم، در راه چشمم به دختری افتاد که بسیار صاحب جمال بود و دیگر در هوای او بسر می برم.

وقتی این مسائل را با مادرم مطرح کردم، او گفت: هیهات، این فلانی است و دختر فلان کس است که از تجار معروف است! تو کجا و او کجا؟! خلاصه، من دیگر در یک اوضاع بسیار نامناسبی قرار گرفته‌ام و یأس بر من حاکم شده است و دیگر کاری نمی‌توانم بکنم!

صدر اصفهانی به او گفت: شما فردا صبح اینجا بیا.

صدر اصفهانی آن شخص تاجر را می‌شناخت. فردا صبح همراه با آن طلبه سید حرکت کرد و سوار کالسکه شدند و کنار در منزل همین تاجر معروف آمدند و در زدند. او در را باز کرد، دید که صدر اصفهانی، حاکم اصفهان و مرد خیلی معروف و مشهوری است. گفت: بفرمایید! آمدند. وقتی که نشستند و صحبت به تعارفات و احوالپرسی گذشت، صدر گفت: من برای مطلبی در اینجا آمده‌ام و چیزی می‌خواهم به شما بگویم. گفت: چیست؟

گفت: اگر رسول خدا در اینجا بیاید و از شما تقاضا کند که برای فرزندش می‌خواهد خواستگاری کند و طلب مواصلت با دختر تان را داشته باشد، شما چه می‌کنید؟

گفت: اگر رسول خدا باشد روی چشمم می‌گذارم! چه افتخاری بالاتر از اینکه این وصلت با پسر پیغمبر باشد و او بیاید!

گفت: بسیار خوب، حالا من به نمایندگی از رسول خدا در اینجا آمده‌ام و می‌خواهم دختر شما را برای فرزند رسول خدا خواستگاری کنم!

این خیلی مبتهج گفت: بسیار خوب، ولی قدری احتیاج به تمهید مقدّمات دارد و بالأخره با رسول خدا کمی فرق می‌کند.

گفت: در اینجا دو مطلب است؛ یکی مسئلهٔ معیشت و زندگی اینها است و مسئلهٔ دوم هم خواست خود شما و دختر شما است. من مسئلهٔ اوّلی را که زندگی اینها است تأمین می‌کنم و منزلی به او می‌دهم و زمینی هم در فلانجا برای زراعت و خدمه‌ای هم برای کار می‌دهم و مهرش را هم فلان مقدار قرار می‌دهم و می‌پردازم. این چیزی است که از من برای این برمی‌آید. مسئلهٔ دوم می‌مانند که خواست شما و خواست دختر شما است.

می‌گوید: خب اگر اینطور است ما حرفی نداریم! همانجا در همان مجلس، این عقد خوانده می‌شود و جناب داماد و عروس خانم به خانهٔ بخت می‌روند.

همه‌چیز هم آماده شد و مسئله تمام شد.

این کار خیلی خوبی است، بسیار بسیار کار صحیح و درست و مورد رضای الهی است و باید همینطور هم باشد. اما تا اینجای قضیه مطلبی نیست، بلکه از اینجا به بعد مورد نظر است:

صدر اصفهانی فوت می‌کند و به رحمت خدا می‌رود و او را به واد السلام نجف می‌آورند و آنجا دفن می‌کنند. این طلبه هم طبعاً درس می‌خواند و از علمای معروف اصفهان و صاحب مسجد و محلّ مراجعهٔ افراد می‌شود.

در یک سفر زیارتی که او به همراه خانواده‌اش برای زیارت به نجف می‌رود، با بعضی از دوستانش در این سفر همراه می‌شود. موقع عصر که می‌شود این دوستش به او می‌گوید: برخیزیم غسل کنیم و به زیارت امیرالمؤمنین برویم.

او می‌گوید: شما بروید من بعداً می‌آیم. آن رفیقش غسل می‌کند و حرکت می‌کند و به زیارت می‌رود و می‌بیند که او قدری دیر کرد و برای غروب آمد! به او گفت: کجا رفته بودی؟ ما در حرم نشسته بودیم و منتظرت بودیم! گفت: من دَینی به گردنم بود، اوّل رفتم آن دَین را ادا کردم، بعد به زیارت آمدم. گفت: چه دینی بود؟ او این جریان را برای دوستش تعریف می‌کند که من در زمان جوانی اینطور بودم و صدر اصفهانی این کار را کرد و من دیدم که شایسته نیست با این لطف و محبّت و کرامتی که این شخص در حقّ من انجام داده است، من در اینجا اوّل به زیارت او و سر قبر او بروم! لذا به آنجا رفتم و نیم ساعتی در آنجا بودم و فاتحه خواندم و آن دین خودم را نسبت به او ادا کردم، بعد برای زیارت امیرالمؤمنین آمدم!

هان! اینجا دیگر کم‌کم تنمان شروع به لرزیدن می‌کند! این می‌شود عالم اصفهانی که قطعاً به مرگ

!درگرب ورببی ؛دوریم ایند زا تیلهاج

ار بلطم نیا ،تفگیم ار هّیضق نیا تشاد ربنم یلااب بش نآ هک یسک نآ :تسا نیا رد تبحص لاح !دینیبب ار تفرعم «؟مورب اجنآ لوا مهیآیم تقو رهکه مرادن قح نم لااح» :تفگ و درک دییأت

ی ولج دنلب و دش دنلب شیادص هبترمکی ،دوب یلضاف دیس و دوب هتسشن اجنآ رد هک یاملع زا یکی هّتبلا یم هبلط یلاضف و ناتسود و تسا نّییلوصا حلاطصا کی نیا «!دییامرفیم تبِثم لصا ،ریخهن» :تفگ تّیعمج طوبرم هک شتّایصوصخ و طیارش اب لااح هّتبلا ،درادن رابتعا و تیّجح اًعرش و تسینزیاج تبثم لصا هک دننادهب تبسن ار مدرم مهف» :دنتفگ و دندرک ور نم هب اقآ موحرم مهیدمآ نوریب هک یتقو [1] .تسا لوصا ثحابم هب «!؟یدید تیلاو

هب ،دوب هتفر اجنآ هب هکوا ،هلب هک دنکیم دییأت ار ناهقفصا مولاع نآ راک درادامً ،تسا وا ّنس لاسداتفه ؛دوربمه ترایز کی لااح ،درک ادا هک یتقو دعب ،دنکب ادا ار نید نآ و قح نآ دوربدیاب لوا .دوب قحش ندرگ نوخ وا زا و هدز ریشمش و هدرک گنج هرخلاأب مه وا !دراد قح ام ندرگ هب و تسا نینمؤملاریما مه نآ هرخلاأب !تسا هتفر

:دندومرفاقاآ موحرم

تیلاو ،ریخ نآ ردصم دنک ادیپ یجراخ و ینیع قّقحت دوجو ملاع رد یریخ ره هک دننادیمن اهنیا !تسا[2]

هچ سپ !دهدبماجنا نامز ماما ۀدارا نودب ار اهنیا زا مرازهکی یتح دناوتیمن اًدبا یناهفصا ردص ینعی مه هب هّژم دناوتیمن یّتح یلو ۀدارا نودب یناهفصا ردص !؟تسا وا ندرگ هب قح !؟فاصنا یب یا ییوگیم یراد ناویا نآ رد ار یناهفصا ردص یسک هچ ،دمآ اجنآ رد هبلط نآ هک یتقو نآ رد !دنک رکف دناوتیمن یتح !دنزب .دنکیمن رکف شلئاسم نیا هب یسک اما !؟تخادنا هبلط نآ هب ار شمشچ و دناشن

نیمه رطاخ هب ،تسا یقرف هچ امنیب و نامز ماما نیب مسرپیم هکنیا ،دینیبب !تسا نیمه مه ام هاگدید :دسیونیم ماما ملع هبعجار شباتکرد مولاع کی !متسه نیمهام مه نلاآ نوچ ،تسا هّیضق

یتوافت چیه و !دنادیمن دهاوخن ادخ رگا و دنادیم دهاوخب ادخ رگا ؛تسا ام ملع لثم مه ماما ملع !درادن ام اب[3]

---

[1] .450 ص ،هّماعلا لوصلأا .

[2] :هریبکۀعماج ترایز زا یزارف ،616 ص ،2 ج ،هیقفلا هرضحیلا نم .
«**.هاهتنم و ُهاوأم و ُهَندِعم و ُهَعرف و ُهَلصأ و ُهَلّوأ متنُک رِیخلا رَکُذ نإ**»

[3] ص ،یدابآفجنیحلاص ،ملاّسلا هیلعیلعنب نیسح دیواجدیهش ؛182 ص ،1 ج ،ملاسلإا عیارش حرش یف ملاکلا رهاوج . 451 _ 459 و 498 و 499 و 533 _ 536.

!دننکی‌منی‌قرفو تساییکیی‌ربنمنآ ابهمدنسیونن‌یا

تررضحابی‌رهاظتررشاعمدوجو ابادخلوسرهبنناناملسمتفرعمدع

ارنلآا اتتررضحنآ نامزا زال‌اس 1400 نیا امش ،ادخلوسر دوخهبعجار :تسانیا نمل‌اؤسلااح ردقچ ؟میرادعلاطا ردقچ ؟میرادملعربمغیپهبردقچام لااح ؛میوشیمادخلوسرنامزردامنلآا ،دیرادرب الذغو دراد ناهدو دراد ینیبو دراد مشچربمغیپ !میرادمهام ،دراد وربا ربمغیپ ؟میرادربخربمغیپتیلاو زا یقرفهچسپ !میروخیممهام ،دروخیمغود و دروخیممریشو دروخیمتشوگو دروخیمنانو دروخیم ؟درکامابا

ربدیابزورر هایآ ؟میتسینآ نامرد لابندهبارچو تساجکناملکشهکمیمهفبو میوربرکفرد دیاب اتا !؟دوشهفاضامل‌هجطقفأمئادهکتسا هدرکریدقتامی‌اربایندنیا رد ادخی‌نعیا !؟دوشبهفاضامل‌هج یممکدرادروطنیمهدسریمرظنهبمینییممیرادامهکیلقعنیا !؟تسا هدشهفاضانامل‌قعهبردقچلااح .دوشیمادیپدرادیاهنزورو تسهیاهتراشبلهاءاشنإ ،مدرکضرعمابتشا ،هنیلو !دوش

امیلو ،دندیدمهمهمهو درکرمقلاقش .دوبمدرمنایمرد لاس هسو تسیيربمغیپ :دینکهّجوتبوخ راکنیا و تسا هدرکنسکچیه !؟تسا هدرکفصنودرامامیاملعزاکیمادکرمیدرکنارمقلاقشنیا درکفاوطهبعکرود ،رودتفهمامرگیدفصنوتشادهگنارامامفصنودرکرمقلاقش .دوبربمغیپراکطقف اهناوراکزا و دنتفرنوریيحبصدشابن ...و رحسو هدبعشتقوکیهکدنییبهکنیایاربدعب !دندیدمهمهمهو .درکارراکنیاترضحسپ [1].میدیدمهامهکدنتفگمهاهناآ ،دندیسرپ

ارندیشروخترضحروطچهکدندیدهمهمهارنیا و دنادرگبارندیشروخنینمؤملاریما ،وا ّیصو بارخارنآفسلأعمیلو ،دوبشیپلاسدنچاتسمشلاددجسم [2].دندناوخاررصعزامنو دندنادرگبر رپارملاعراویدورد هکدرادلدنلاکشارکبوبا و رمع !دنامنینمؤملاریما زا یمساات دندرکتلافسآ و دندرک !دشابنیرثاات دندرکتلافسآ ارس مشلاددجسمالذ !دشابدیابنیلعمساییلو ؛دندنک

ربمغیپزورر هلاصا [4].دندناتدادهشربمغیپتلاسرهبتاناویح [3].دادتدادهشربمغیپتلاسرهبهزیرگنس !؟میهدبمانجامینوتیمایمیاهدادمانجانامارهاراکنیازاکیمادک.دناهدرکلقنبتکرداراهنیا !دوبهزجعمکیه مهنآ ،تردنهبیلیخ ّتبلا ،دنتشادیتامارکو دنادیمماجنایاهراکناگرزبو افرعو ادخیایلوا ،هلب

---

[1]. 142 ص ،1 ج ،حئارجلا و جئارخلا هبدوشعوجر .

[2]. 204 و 203 ص ،1 ج ،هیقفلا هرضحیلانمهبدوشعوجر .

[3]. 283 ص ،یسوطخیش ،یلاملأا ؛47 ص ،1 ج ،حئارجلا و جئارخلا .

[4]. 41 و 38 ص ،1 ج ،حئارجلا و جئارخلا .

دلاو موحرم تایحن امز رد ار اهنیا زا دروم اهدد م هام .رفذود ی کیی اربی صاصتخا روطه به کلب ،همه ی ارب ه ذ زا ی کیی تحا م اما .دشی م ن امتک و افخا ش ا ه همه کلب ،دوش ن لاعا ه مانزور رد ه کدوبن روطن یا ن کیلو ،م یدید .دوب رهاظ ل ئاسم ه ب طوبرم ن یا !م یاه دالدن م اجنا م هار اهراک ن یا

ی رانک رد ه کدوبن روطن یا .دروخ م هر یت اهگن جم ام تدرد و دوب م درم ن ایم رد ل اس ه س و ت سیب ربمغیپ !دندز ربمغیپ ن یمه ه ب ریشمش و ریت ردقن آ ،ریخه ذ !دیگنج دییامرفب :دیوگب م درم ه ب و دنیشنب

ن ینمؤملاریما ،دندرک رارف همه ه کی تقو ،دحا گن جرد ه کم نییار ی راغ ن آ م تساوخی م ن م ه کدوبا هل اس .[1] دندرب راغ ن آ ه ب ن یکرشم س رت زا و دنتشاذگ ناششود ی ور ار ربمغیپ

رگم «!دییاین ن ییاپ لاابن آ زا ،م تفگن م ات» :دندوب ه تفگ ا هنآ ه ب و دندوب ه تشاذگ لاابن آ ار رفذه اجنپ ربمغیپ دندوب ن املسم اهنآ !؟دندوبن ربمغیپ ب احصا اهنیا رگم !؟دوبن ة عاطلاب جاو ش ملاک رگم !؟دوبن الدخ ربمغیپ وا ن آ» :دیوگی م ت رضح !دنشاب ه دمآ ن دروخ اولح ی ارب ه کنیاه ذ ،دندوب ه دمآ م هگن جه ب و دندوب ربمغیپ لابند و دنتفرگ ار م ئانغ ،ت سا م ئانغ ت بوذ و دندرک ت میزه رآفکه کدندید ات اما «!دییاین ن ییاپ م تفگن م ات و دیشاب لاابن ه چ ی نعی **«هِنامز َمامإ فـرِعَي مَل و َتامن َم»** دینیب !؟ن املسم دوشی م ن یا !دنتشاذگ اپ ریز ار ربمغیپ ملاک و ه درک ت ابثا م هاجه مه رد ار ه ملئسم ن یا هَّللدمحلا و !م یرادن م هی تسیابردور چیه و م یتسه اهن یمه ن یع م هام طقف ؛دندمآ ن ییاپ رفذه ذ و ی س !دنتفر ه رقذ و لاط و رانید و م هرد غ ارس و دنتشاذگ اپ ریز ار ربمغیپ ملاک !م یا ،دییاین ییاپ م تفگن م ات :ت سا ه تفگ ربمغیپ» :دنتفگ و دنتشاذگن اپ ریز ار ربمغیپ ملاک و دندنام لاابن آ رفذه دزای دیمهف ه کی سک دنوشی م اهنیا «!م ینامه وک ی لاابدیاب ام دیاین ربمغیپ م ه ت مایق ات رگا .ت سا ه تفگ زونه و ار ت لقع دیوگی م ربمغیپ !دنزادنای م راکه ب ار ن اشلقع ه کدنتسه ی سک اهنیا !م هفاب م دآ دنیوگی م اهنیا ه ب !ت سا !ار ت مکش ه ذ ،زادنیرا ک

!؟دنکب دناوتی م راکه چ ،زور ح لاس ن یرتزهجم ه ب ح ّلسم راوس دصناپ ل ابق رد رفذه دزای دمآ دلاخ دعب ت یمزه ه ب ه مه و ت سا ه داتفا ربمغیپ دید و دمآ و دز رود دعب ،دناباوخ ن یمز ی ور غ یتاباب ار رفذه دزای ن آ ة مه دلاخ و م ینکی م ام تمار اتود ن یا راک م یوری م !دنتسه ربمغیپ و ی لاع طقف ؛ت سا ت قو ن یرتهج ن لآ» :ت فگ ،دنام تفر .[2]«م ینکی م ل ح ار ه ملئسم

وا زا ه کی نوخ ت ّدش زا ربمغیپ .دنک رارف و دربب ار ربمغیپ ه کنیا ز جت سین ی هار چیه دید ن ینمؤملاریما رد ،دروآ ه وک طسو رد و !ت فرگ ش شود ی ور ار ربمغیپ ن ینمؤملاریما ؛دوش دنلب اپ ی ور ت سناوتی مذ دوب ه تفر .ت شاذگ راغ ن آ رد ار ربمغیپ ت عاس دنچ ه کدوب ی راغ اجنآ

---

[1]. 94 ص ،ی فوکلا ت ارف ریسفت ؛116 ص ،1 ج ،ی مقلا ریسفت .

[2]. 82 _ 80 ص ،1 ج ،هاشرلإا ؛230 _ 224 ص ،1 ج ،ی دقاو ،ی زاغملا ه ب دوشع وجر .

ود ی کیه کی ام رمع ت رایز رد .دندرک ی می فخم و دنتفگ ی منام ه ب م دش ی م ف ّرش م اجنآ ن م ه ک ه عفد ر ه
ق افّتا ه ب ه م خلأا ب ـ م یور ب ت فرعم ا ب ه ک دنک ب ه مه ت مسق دنوادخ للها اشنإ ـ درک ه دنب ت مسق دنوادخ ش یپ ه تفه
ه راشا ا ب و درک ت ّبحم م ه وا و م درک لاؤس ن م و دوب ی سکا اجن ا مه .م ینک الدیپ ار راغ نآ ه ک م یتفر ن اتسود زا ی کی
ب جع !ت سا ی ملاع ب جع م یدید و م یدرک الدیپ و م یتفر .ت سا رخآ ن امه ه ک ت فگ
ی وب .م یتفر ل ئاسم نآ رد و اضف نآ رد و دحا گنج رد و م یتسشن زاغ رانک !ت سا ارح راغ ن امه !ت سا ی طاسب
درادلگ ی م ه بعک ه ب رس ن اسنا ی تقو ه ک ی رطع ن امه ؛دوب م ه راغ زا ن وریپ رتم دنچ ات ه ک دمآ ی م ی بیجع رطع
!دنک ی م ش وارت م ه راغ ن یا زا وب ن امه دنک ی م م امشتسا

رد دارفا زا رفن ن یلوا ن اشدوخ ،ریخا !دیگنجب دییامرفب ه ک دنیوگب و دنتسشن ن ینمؤملاریما و ربمغیپ
ی مذ ت رضح ه ک دوب ه تفر ربمغیپ زا ن وخ ردقن یا !ت فرگ ش شود ی ور ار ربمغیپ ن ینمؤملاریما !دندوب گنج
. ...و دمآ ی م روطن یمه ن وخ ،دوب ه تسکش ن اشتسد ن اوختسا ،دوب ه تسکش ت رضح ی ناشیپ !دورب ه ار ت سناوت
اهتّدم ات دعب ه ک دنراد خ یراوت و [1] ت شاد م خز دون ؛ت شادن ربمغیپ زا ی رتهب راگزور م ه ن ینمؤملاریما
!دندناسر ام تسد ه ب روطن یا ار م لاسا اهنیا ،ن اجاقآ [2] .دوش دنلب ت سناوتی مذ و دوب ه دات فا ه ناخ رد ن ینمؤملاریما
مدیسرن ام تسد ه ب ی روطن یا م لاسا ؛مدنب ل ثم ن داد ه یکتو ّلکتم رب ن تسشن و ن تفگ ه لبلب و موهق ی اهن اجنف ا ب ه ذ
!ت سا

م ه ،دندید ار ن اویح ت دامش م ه ،دندید ار س مشلاّدر م ه ،دندید ار رمقلاّق ش م ه ؛دندید ه مه ار اهنیا
ربمغیپ ی تقو اما . ...و [3] دندید ار ک شخ ن اباییل د زا ه مشچ ن دمآرد م ه ،دندید ار اهمزیرگنس و ءاصحت دامش
و ا یبن یا و ربمغیپ ن اهد و ورب ا و م مشچ !؟دوب ه تخانش ار ربمغیپ ی سکه چ ،ت شادگ ن یمز ار ش رس رفص 28 رد
ن یا ی تقو ت سا ه تخانش ار ربمغیپ ه ک ی سکن آ س پ .دندید ی م ار اهنیا م ه رکبوبا و رمع ی تح ،دندید ه مه ار ورب
ای ه س ط قف !؟دندمآ ی ل ع ل ابند رفن دنچ اما .دوشب ی روط دیابن رگید دات فا راک زا س فن ن یا و دش ه تسب اهم مشچ
!؟دنتفر ی سکه چ ل ابند ه یقب [4] !اترابچ

دنهاوخ ی مذ ار ی ل ع رگا !دیزرا ی م ش نت ه ب ش رس ه ک دنتفر ی م ی سکل ابند ش اک ی ا :م یوگ ی م ی هاگن م
ی زیچ ً لاصا ه ک ی سکل ابند ه ن ،دندوب ی سکه مرخلأا ب ع قومن آ رد ه ک دنتفر ی م ریز و ه محلط ل ثم ی کی ل ابند ً لاقا
!؟دنهدب ل سغ ار ربمغیپ ن دب ات دنداتسیا ن ینمؤملاریما ا ب رفن دنچ !؟دنتفر ن ینمؤملاریما ل ابند رفن دنچ .دنادی مذ

---

[1] .116 ص ،1 ج ،ی مقلا ریسفت .

[2] .119 ص ،2 ج ،م لاسلا م هیلع ب لاطی ب ال آ ب قانم ؛158 ص ،ص اصتخلا .

[3] .168 ص ،ن ینمؤملاریما ل ئاضف ی ف ة ضورلا .

[4] .10 و 6 ص ،ص اصتخلا ه ب دوشع وجر .

سقیفه آنموقع برای چه درست شد؟!

فقدان معرفت حقیقی به رسول خدا حتی در بین علما

حالا آن آقا از علما و اهل علم، بعد از هشتاد سال سن می‌گوید:

> سقیفه از افتخارات اسلام است!! چون سقیفه جلوی تشتّت مسلمین را گرفت![1]

این را یک عالم شیعی می‌گوید! بَه‌بَه، چشممان روشن شد! بعد می‌گویند که چرا آقای طهرانی مدام به این و آن می‌گوید؟!

یا آن عالم دیگر بعد از نود سال سن می‌گوید:

> چه کسی گفته است که عمر در قبال رسول خدا هنگام احتضار ایستاد؟! این احادیث جعلی است! حاشا به اینکه خلیفهٔ ثانی، عمر، با اسلامی که آورده است بخواهد بگوید: «إنّ الرجل لیهجر!»[2]

می‌دانید ترجمهٔ «إنّ الرجل لیهجر»[3] به فارسی چیست؟ یعنی «مرتیکه هذیان می‌گوید!!» این ادب و ثقافت جناب خلیفهٔ ثانی ما است! حالا متوجّه شدید؟ ترجمهٔ صریح و درست «إنّ الرجل» این است: «مرتیکه دارد می‌میرد و هذیان می‌گوید! دیگر دارد می‌میرد و معلوم نیست که چه می‌گوید!!» این را همه نقل کرده‌اند، حتی اهل تسنّن هم نقل کرده‌اند و در همهٔ کتاب‌هایشان هم هست؛[4] آنوقت عالم شیعهٔ ما می‌گوید که مگر می‌شود کسی مسلمان باشد و به رسول خدا این نسبت را بدهد؟! کتاب او هم هست، بروید ببینید![5]

یا آن عالم دیگر در ممالک عربی می‌گوید:

> چه کسی گفته است که خلیفهٔ دوم آمده است و در خانهٔ دختر پیغمبر را آتش زده است؟ مگر می‌شود علی که شوهر او است بنشیند و نگاه کند و زن او را این‌طور مورد هتک قرار بدهند؟! ای مردم، اگر شما بودید این کار را می‌کردید؟![6]

---

[1] این کلام چندین قائل دارد:

1) شیخ محمد واعظ‌زادهٔ خراسانی، در گفتگو با پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، تحت عنوان گنجینهٔ معرفت، در محضر استاد واعظ‌زاده، پیرامون نهج‌البلاغه، شمارهٔ 4 و 5، به تاریخ انتشار 4/2/1387 شمسی؛

2) حیدر علی قلمداران قمی در شاهراه اتّحاد، بررسی نصوص امامت، ص 72؛

3) سید ابوالفضل برقعی در مقدّمه و حواشی شاهراه اتّحاد.

[2] کشکول زمان، شیخ علی پهلوان اشتهاردی، ص 29 ـ 35.

[3] کشف الغمّة، ج 1، ص 420؛ الطرائف، ج 2، ص 432؛ نهج الحقّ، ص 333.

[4] مسند أحمد، ج 1، ص 336؛ صحیح البخاری، ج 7، ص 9؛ صحیح مسلم، ج 5، ص 76.

[5] این مطلب ایشان به قدری سخیف بود که خود ایشان هم در مصاحبه با آقای حسین قزوینی، نسبت به اشتباه خود در قبول قطع به عدم صدور، اعتراف کرده و عذرخواهی نمود. رجوع شود به سایت مؤسّسهٔ تحقیقاتی حضرت ولیّ عصر عجّل الله تعالی فرجه، گفتگو با آیة الله اشتهاردی دربارهٔ کتاب کشکول زمان، در تاریخ 3/9/1384، با کد 5737. (محقق)

[6] این کلام چندین قائل دارد، از جمله:

و تات من» یانعم اتم نزیم لثام رادم ار اهنیا !تسا نارواف اهنیا زا ؛دنتسیناتود و یکیف سلأاعم .دیمهفب ار «**هنامز اماما فرعی لج**

و دنتفرگیم نشاتسرکّبت هب وصوترد ربمغیپ یوضو بآ .دوبمدرم نایم ردربمغیپ لاسه سوتسیب تشپ ار رهظ زامنماز دنیاینیبنشاندوخو دیایندنتخادنایم زامناجربمغیپ رسترس[1] !دندوبریم رگیدمه زا یاهنامه !؟یلاعلابند !؟دنتفر یسکچه هکنیمه اماهنامز ار شرسربمغیپ دنناوخربمغیپ رس .دنتفر هفیقسلابند اهنامه ،دندوبریم ار ربمغیپ یوضو بآ هک !دنتفر

دمحم و رمع و دلقم و رذوبا و نامسلا :رفنجنپ ایرا یهسزجب ،تخانشنار ربمغیپ سکچیه سپ دعب هکدوبیرفنچنآ زجرکبیأن بدمحم» :دیامرفیمتیاورکیدرد ملاسلا هیلع اماما ضرم .رکبیأن بدمحم و[2] .دنتفرن ینمؤملایرا لابند ربمغیپ زا» .دییوگبیلاعن بدمحن مه هب» :تفگیم رکبیأن بدمحم و[3] «[4] .دیبوخ هباشو !دوبهعیشوا هکشلاح !دوبهعیش ئدرتسدمحم

تضحینابمهبلمعئطاوهبنامزماییقحتفرعم

یارب نتفرگنشجنهیطقفامتفرعم ؟میتسهراکیاجکامم ینیبباتم زبکحکینامدوخهبلاح همسیر !دهدماجنامدناوتیم همیناراضنو یدوهیو درادنیراکهکنیا ؟دشماما ؟تسانابعشهمینز !اجکنالآو اجکقباس !تسادشمکمهنآهنافسأتمهکیراکیدرادنیراکهک ...و نددرکیناغارچو نددرکتسرد و دوبهدشضیرمنذؤمزورکی !درادنیراکهکنتفگنهکیراکیدرادنیراکهکنددرکتسردتسدسلجم هتفرهنذأمیلابمهوا .دندوبهدرکزادییاریسکو دندوبهتشگ ،دوبهداتفاهناخرد و الله لوسر اًدمحم نأ دهشأ :اهنامسلمل وقهب !الله لاإ هلإ لا نأ دهشأ :اهنامسلمل وقهب :دوبهتفگو دوب دییقمعرگا !؟تسادرکدییقمعشدوجورد ردقچ !میتسهدلبهمه ؛تسیزیچهکرهاظ !الله یلو أیلع ؟درادگیمنرثأتامرانفترد و امرانکفارد ایآ دنک

---

1) یارنخسیتوصپیلک ،تیلاویناهجهکبشیترتعو الله بانکهحفص ،تارایآتیاسرد ،هللاالضفنیسحدمحمدیسهللاةیآ لضفهللاةیآ طوسوتاهیلعهللا ملاسارهزتربضحتدادهشغوردرّدرانوعتحتیریوصتپیلک ،بویتویتیاسا ؛هللاالضفهللاةیآ .م 2015 / س رام / 7 :راشتنا نامز ،هللا

2) 62 ـ 66. ص ،1 ج ،یوألماةّنجرد ءاطغلا فشاکلآنیسحدمحمهللاةیآ

1. 99 و 55 ص ،1 ج ،یراخبلا حیحص .

2. 10 و 6 ص ،صاصتخلاهبدوشعوجر .

3. 440 ص ،2 ج ،جاجتحلا .

4. 6، ج ،دیدحلاییأنبا ،ةغلابلاجهنحرش ؛557 ص ،5 ج ،فارشلأاباسنأ ؛55 ص ،1 ج ،ةسایسلا و ةماملإاهبدوشعوجر . ص 53.

و ندروآ فیرشتردن یا زا نامز ماما دینک ضرف نالآ !؟دینکبار راکن یا دیوگبنامز ماما دیباأمتحایآ ی مه چ تردضح !دییامرفبه ضافا امشمه هقیقد دنچ هکم یدرک فراعت ردضح هب ی ردق و دندمآ اجنیا رد !؟دیورب شفرط هب رکف نودبت سا هتشون ی زیچ کی راوید ی ور دیدید اجره هکدیوگی مت ردضح !؟دیامرف ن ییاپ هجرد دوزار ناترسامشم ،دیوگی مه چره یاهفایق رهاب ی سکره !؟دیهدب شوگت سا هتشون اجنآ هچره نآ فرط هب ،دابب زحن یعم همشم دورب ی ماجنآ هب درادت یعمجل یسک ی دیدید اجره !؟هلبدییوگبدیزادنیی ناملقع ی ردقدیابن امارچ !؟دنکی می قرف هچن امز ماما ن یا دوبنو دوبس پ !؟دیوگی من امز ماما ار ن یا !؟دیورب زا ،ل قع ی اجهب دیابارچ ؟مییمهفبرتشیی ردقدیابن ارچ ؟مینکرکفرتشیی ردقدیابن ارچ ؟مییزادنیی راکهب ار ه تفگ ام ی اربب لاطرگم ؟تسین ام تسد ردی نابم رگم ؟مینکب هدافتسا نامم شچ و مّهوت و ل ّیخدت و س اسحا ک ی ن یمه هب ام زا رفنددنچ ؟دناهدرکنانییام ی اربار ل طاب و ق حن ازیم ملاسلا مهیلعءام ئمارگم !؟تسا هدشن :م یدرک لمعت یاور

؛دیریذپ دیدید ار لئاسم ن یا هماقا ،دیریذپ دیدید هزور ،دیریذپ دیدید زامن نامل سم کی زا ی تقو
[1]؟دیوگی مت سار ای دیوگی مغ ورد ایآ هک دینیبب دینک ماگن هکلب

ی راک دیابن ارچ !م ییزادنیی ن ییاپ ار نامرس دیاب لاح !؟دشی م ی روطن یا ام عاضوا م یدرک ی م لمعرگا ل مع دنتفگ هچنآ هب ام لاح ؟م یهدب خساپ م ینابوتن هکم ینکب ی راک دیابارچ !؟دشاب لاب نامرس هشیمه هکم ینکب ار ق یاقح و دنتفگ نانشیاهب اتکرد و اهتبحص رد ل اس نایلاس لوط رد و دوبن اگرزب ی نابم هچنآ هب ؟م یدرک ب اتکرگا و دندوبن اهنآ رگا !دنراد ام نددرگ رب تایح ق حن اگرزب ن یا !؟م یدرک ل مع ،دندرک نایی م درم ی ارب [2]دابب زحل ثم همه ام !م یدرک ی م هچن الآ ام دوبنم ولعم !م یدوب اجنیا زورما نالآ ام دوبنم ولعم ،دوبن نانشیاه م ه ی لکشم رگید و م یدرک ی م ضوع ار نامفرح م هت حار ی لیخ و دوز ی لیخ و !نآ ادرف و ن یا زورما هکم یدشم !م یتشادن

ام زورما م هفن یا ،دنک ی م ر اختفا هکئلام ربن آ اب ادخ هک ی هللاةفیلخ م اقم ایآ !؟تسا ن یا ت ّینانسنا ایآ اما ن یا ربی نعی [3]﴿نَیدِجاسَهَلاوُعَقفَی حورُن مِهیفُتْخفَنَوُهُتْیَوَسا ذَإفَ﴾ !؟م یدشللهاةفیلخ لاح ام ی نعی !؟تسا وا ،تسا ت سرد هکت سا هتفگ ی نالاف هکدنیی م ات ،رکف نودبه کدینک هدجس ی مدآ ن یمه رب !؟دینک هدجس مدآ

---

[1]. 105 و 104 ص ،2 ج ،ی فاکلا .

[2] ی یادص رهل ابند هبه کی مدرم فیصوت رد م لاسلا هیلعن ینمؤمللریما ش یامرف ،496 ص (ح لاصی حبص) ةغلابلا جهنز ا دافتسم . .دنبنجی م ی دابش زو رهاب و دنوشی م دنلب

[3]: 157 ص ،ی حو ق فا .72 هیآ (38) ص هروس ؛29 هیآ (15) رجح هروس .

م دیمد نآ رد دوخت اذ و ح ور زا و م دینا سر م اتءاوتسا ئبترم هب و م دومن زاوتسا ار وا ی ونعم و ی ّدام ت قلاخت هجز ا هک ی نامز» «.دیروآ هدجس وا ربارب رد هاگنآ

،نکه‌مدجسم‌مآ نیا ربه‌کدیوگبادخرگا !نکه‌مدجسم‌مآ نیا ربا،ییلیئربجی ا!؟تسا تسرد ه‌کدیوگیم‌مهم
!مینکادیپاریگیدخدیابو دشابه‌تشادلکشمیردقدسریم‌رظنه‌بنوچ ؛همنکیم‌کشادخنآ ردنم
!دراداتاحلاصاه‌بجایتحایردقدسریم‌رظنه‌ب ،دینکه‌مدجسم‌مآ نیا ربه‌کتسا ه‌تفگه‌کئلاه‌ب‌ه‌کییادخنآ
؟تسایهللاةفیلخم‌اقمنیا ایآ

م‌اما‌ام زا رفنددنچ ؟همیتخانشرارّیلو‌ام زا‌اتددنچ‌لاحا .تیلاوتخانشم‌اقمیعییهللاةفیلخم‌اقم
یضاقللهاةیآ موحرم ؟تسیکه‌کئلاه‌دوجسم‌لاحا .همیوشیمه‌کئلاه‌دوجسم‌میسانشبرگا ؟همیتخانشرانامنامز
ه‌ملاعتربضحه‌یناربهطه‌ملاعتربضح ،تسا ه‌کئلاه‌دوجسم‌دادحم‌شاهدّیستربضح ،تسا ه‌کئلاه‌دوجسم
تسانکمماجکه‌کمیوگیمه‌کیننملثماما .دنتسه‌هکئلاه‌دوجسم‌مولعلارجیدهمدیستربضحوی‌ئابطابط
!زگره !؟همتسه‌هکئلاه‌دوجسم‌ایآ ،دنزبارفرحنیا رمُع

تّجحودنکیمنایارمّلعتمۀفیظوومۀلاعۀفیظوه‌کتسامۀلاسلا ه‌یلعیرکسعم‌اماز‌ایتیاورماجنیارد
ومّلعتمام‌ایآ ؟دنکبدیابه‌چوتسیچمّلعتمه‌فیظو ؟تفرمۀلاعم‌ادکلابندبدیابوتسیکمۀلاع .دنکیمم‌امتار
،تسالهسه‌کنامزماما‌مهیشابمّهوتولایخلابندرگا ؟همیتسهمّهوتولایخلابند ،ه‌نایمیتسهمۀلاعلابند
نشارازاب !دندرکتسردهفیقسدنتفرهکدیدید !دادلدنه‌جیتنه‌کدیدید !دادلدهاوخنه‌جیتندیاییهمادخلوسر
همسا !دنتشاذگنآ یورهمهماما‌همسا‌و دندرکتسردّیلو ،تیلاولباقمرد‌و تشادوربو ،اییودوبمرگ
لها لوهک ادّیسد !دندرکللهالوسر ۀفیلخو ماما‌و نینمؤملاریما‌ار وا !دنتشاذگنآ یورهمار نینمؤملاریما
تیاور ۀناخراکنانچنآ !تسانواراف‌همعاّضُوولاُعجوظاّعوه‌نافسأتم !دندرکراکه‌مهم !دندرکمهم[1] ۀّنجلا
روطنیمه !دنسریمنمهنآ درگه‌بامیاهه‌ناخپاچنیا ه‌کدوبه‌دشتسردربمغیپزایزاستیدحوی‌زاس
رگا ه‌کمدینشادخلوسرزا ه‌کدندروآیمتیاورنیا !دروآیمنآ ،دروآیمتیاورنیا !دشیمتسردتیاور
یکیربًلاقا !یداوسیبلیئاربجب‌جع ...طاسبنیازاو[2] !دشیمنمزانزرکبوبر ،دشیمنمزانمربلیئاربجب
!نیا ربه‌ز ،درکیملزانزرگید

دقتعمامشه» :تفگوتسسنودمآنمشیپه‌نیدمه‌اگشناد ۀبلطکی ،مدوبه‌تسشنمارحاطدجسمردنم
رخآ !تسا ه‌تشذگ اهفرحنیا رمعرگید ،ناجاقآ :همتفگ «؟تسا ه‌درکتنایخلیئاربجه‌کنیا ربدیتسه
یاهفرحنیا !یوگبیرگیدیاهزیچدیابنلاآ !شکبتلاجخ :همتفگوا ه‌بیروطنیمه !رگیدشکبتلاجخ
یمار اهفرحنیا ارچرگید ،دیدجیملعیاهاضفولئاسمِ نامزنیاردوت !دشمامتررگید ...و هّیمیتنبا
ردوربنلاآ وشدنلب ،مهدیمارو تۀرائیططیلبنم :همتفگ «!دنکیمقرفامنآرقابامشنآرق» :تفگیم !؟یوگ

---

[1]. 36 ص ،1 ج ،ۀجامنبا نسح ؛80 ص ،1 ج ،مدمحأ دنسم .

[2]. 494 _ 470 ص ،7 ج ،ه‌بیشیبأنبا ،فّنصملا ه‌بدوشعوجرنینچمه .446 ص ،2 ج ،جاجتحلا .

خانۀ من ببین در هر اطاقی شش تا قرآن فهد است! بلندشو بیا دیگر! چرا همین طور نشسته‌ای؟! چرا مدام از این حرف‌ها می‌زنید؟! دیگر تمامش کنید!

مسئلۀ ما هم همین اوضاع است! بیا بنشین و روایت جعل کن و هزار کار دیگر کن! برای کنایه در این دو روزۀ دنیا نظام ما سرپا بماند، روایت جعل می‌کنیم و حدیث درست می‌کنیم و چیزهای دیگر درست می‌کنیم! چرا دنبال شناخت حقیقی ولیّمان، امام زمانمان، نمی‌رویم؟! نه اینکه دنبال شناخت این برویم که حضرت چه وقت ظهور می‌کند. همۀ اینها دروغ درآمد! دیدید دیگر! الآن سال 1432 هجری قمری هستیم و یکی از این حرف‌ها هم درست درنیامد! تمام این حرف‌هایی که تا به حال می‌زدند و می‌شنیدیم که فلان وقت است، همه دروغ درآمد! چرا قدری بیشتر به خودمان فکر نکنیم؟ چرا حالا که فهمیدیم که در این بازار آشفته متاعی برای عرضه نیست، نیامدیم ببینیم که متاع اولیا و عرفا و بزرگان چیست؟! چرا نمی‌خواهیم برگردیم؟! چرا نمی‌خواهیم دو صفحه از کتاب‌های بزرگان را بخوانیم؟! حالا که فهمیدیم دیگران نمی‌توانند اسوه قرار بگیرند، چرا نمی‌خواهیم اسوه‌ها را عوض کنیم؟! چرا دائماً به دنبال پنهان‌کاری و کتمان هستیم؟! چرا به جای اصلاح، می‌خواهیم مدام ظاهر را تمویه[1] و توجیه کنیم؟! بس است دیگر! بالأخره روزی از این مطالب سؤال می‌شود!

ضرورت حفظ حریم ولایت و مبانی مکتب تشیّع

بنده در یکی از کتاب‌هایم داستان مرحوم آقا با علامه طباطبائی و مرحوم آقای مطهّری ـ رضوان الله علیهم ـ را نوشته‌ام که ایشان فرمودند:

> وقتی که ما در مشهد هستیم دیگر نمی‌توانیم به زیارت حاجی سبزواری در سبزوار برویم. کسی نباید امام رضا را که در اینجا هست رها کند و فکرش را جای دیگری ببرد! وقتی که شما به سمت امام رضا می‌آیید باید در بین راه به زیارت عرفا و اولیای الهی که در بین راه هستند بروید. حاجی سبزواری از اولیای الهی در سبزوار است. بایزید بسطامی از اولیای الهی و شاگرد امام صادق علیه السّلام به همراه فرزند امام صادق، حضرت سید محمد، در بسطام هستند. شیخ ابوالحسن خرقانی هم در بالاتر از آنجا است. شیخ فریدالدین عطّار نیشابوری در نیشابور است و یکی از بزرگترین عرفا و اولیای الهی است و اشعار عجیبی راجع به امیرالمؤمنین دارد. همۀ اینها بجای خود؛ ولی امام رضا اصل است، امام رضا همه‌چیز است، امام رضا مقصد و ملجأ و مأوا و مطمح نظر است. اینها هرچه دارند از سفرۀ امام رضا دارند و قطره‌ای از اقیانوس ولایت حضرت هستند! آیا کسی اقیانوس را رها می‌کند و به قطره و شمع می‌چسبد؟[2]

این می‌شود مکتب تشیّع! وقتی که من این مطلب را گفتم، این سخن برای بعضی‌ها گران آمد و گفتند: آقا چرا شما اسم می‌آورید؟ گفتم: آقاجان، من وظیفه دارم آنچه را نسبت به مبانی تشیّع احساس می‌کنم بگویم. اگر نگویم چه کسی می‌گوید؟! اگر یکی دیگر بگوید، من دهانم را می‌بندم و تا آخر عمرم حرف نمی‌زنم! آنچه

---

[1] فرهنگ فارسی عمید: «امری یا خبری را خلاف آنچه هست نمایاندن.»

[2] مهر فروزان، ص 111.

رهام ؟دنکح رطمار تیلاو یانبم وعّیشتی انبم اجنیا رد دیابی سکه چ لاح !تسا فلاخ م یونشی م م یراد ام تحلصم نآ ایدنکی مت اعار مار تهجن آ ایدنزی مف رطن آ زا ایدنزی مف رطن یا زا ایم ینکی م اگنادر ی سک .دنکی م ظاحل ار

و [1]«تسا م لاسلا رخاف زا هفینحوبا» :دیوگی م شباتک رد رفنک ی م نیبب و م نیشنب ت کاس م ناوتی منم ن یا ارچ .دشاب ،دشاب دهاوخی م هکره لاح ؛تسا طلغ هّیضق نیا هکت فگ دیاب !دوشی منم رخآ !م یوگنی زیچ ی تاملک رد تسا م لاسلا م هیلع هّمئا ص وصخم هکی تارابعن یا ارچ ؟تسینی ئابطابط هملاع ت املک رد اهف رح هتخانش ار یّل وا هنیا ن وچ ؟تسین ـ م هیلع الله ان اوضر ـ ی نارهط هملاع م وحرم و ی ضاق م وحرم ت املک ل ثم هتخانش ار ابع ،دنکی م ق رف م هن اشتاملک الذ ،دندوب هدیسر هبترم نآ هب اهنیا و دندوب هتخانش ار ما اهنیا ،دندوب ی م ظفح ار تیلاو م یرح و دنربی منراکه بی رگید هبع جار تسا م لاسلا هیلع ام اهب وبرم هچنآ ،دنکی م ق رف .دننک

م لاسلا هیلع نام ام ا ل ابق رد ت مایق زور رد ام لاإو ،دشاب ظوفحم دیابع یّشتو ت اما و تیلاو م یرح [2]!درادن ی خوشه یّضقو ،م یهدب اوج دیاب

و ت شاذگی م راوید زرج ی ور ار نایعیش و دوبه تشاذگن ینمؤملاریما ار ش دوخ م سا فسوین بج ّجح و دوبه تشاذگن ینمؤملاریما ار ش مسا م هه یوا عمن بدیز !دوبن ینمؤملاریما م هش مسا و ت شکی م [3]!ت شکی م !دیبرسی تحارهبار ادخل وسر دنزرف

تیلاو ت قیقحت خانش م دعی نعیت یلاهاج

ن یا ؛دینکن ه ابتشا ت قو کی ی .تیلاو ت خانش م دعی نعیت یلاهاج :دشن شور تیاور ی انعمن یارباب ام هب و تسا هتشاذگ لاح اما ،تسا ش دوخ ی اج رد ش یپ ل اس 1400 !تسین ش یپ ل اس 1400 هب وبرم درد هچهبدشابع قومن آ ی اربرگا .تسا ع قومن آ ی اربا یتسا نالآ ی اربت یاور م یوگب دیابا یام .تسین وبرم .تسا ام نالآ ی اربت یاور نیا س پ !تسا هتشاذگ رگید ن وچ ؟درو خی م ام

رصع ام اط قف ؟تسیکّی ل و لاح «.تسا تیلاهاج گرم هبدسانشنار ّی ل وه کی سک» :دیوگی م تیاور دشابربمغیپ نام زرد دهاوخی م لاح ؛تسا تیلاهاج گرم هبدسانشنار وا هکی سک !فیرّشلا هجرف الله ل ّجع ل ابند و دشابی بتجم ام نام زرد دهاوخی م ؛تسا تیلاهاج رد وا ،دوبه هفیقس ل ابند و دنوربا یند زا ربمغیپ و نام زرد دهاوخی م ؛تسا تیلاهاج رد وا ،دوشبه تفیرف رانید و م هرد دنچ اب هیوا عمرگشل هب و دوبه یوا عم

---

[1]. 81 ص ،21 ج ،ی رّهطم دیهش راثآ هعومجم .

[2]. 159 و 158 ص ،3 ج ،ت وکلم رارسا هبدوشعوجر رتشیع لاطت هجو .

[3]. 323 ص ،6 ج ،م لاسلاا خیرات هبدوشعوجر .

و رقاب امام و داجس امام نامز رد دهاوخی م ؛تسا تیلهاج رد وا ،دوشب هتفیرف ی ر مدنگ هب و دشاب الدهّشلالدّیس و نارهطر لاس اههد ار ی هلا ی ایلوا تمدخ و دشاب نامز نامز امام رد دهاوخی م ای ؛دشاب همئا ریاس روطنیمه و تسا تیلهاج رد مه وا ،درادنگب رانکار ی نابم نآ ام تمان تشیا لاحترا زا دعب و دشاب هدرک رد ...و دهشم .مینیبی م ام مه ار ش جیاتن و ،درادن ی توافتچیه

ایآ !؟دش هچ ما ؛دوب م دروم ن یی لاس 23 الدخ ل وسر و ربمغیپ !میتسین رتلاابر ربمغیپ زا للها ذوعن هکام ،دشن فد ن اطیش هکمه ربمغیپ ن تفر ابر و تسه ن اطیش ن وچ ؛دش داباآ هزات هفیقس ،ریخن ؟!دش لیطعت هفیقس زا ع نام هزات ی هلا ی ایلوا ن تفر ابر !دش هتشادرب ولج زا ع نام هزات ،ب وخ ی لیخ ،هبه ب :درک دنلب رس ن اطیش هزات هکلب لاا ح ی لو ،ت فرگ ی م ار ل ئاسم ی ضعب ی ولج رهاظ ن یمه ن اظ ب اتن وچ ؛دوش ی م هتشادرب ن اطیش ی ولج ن الاوج و ،میهدب ن الاوج م ینات وت م س پ ،دسانشن ی منز ی سکمه ار ی لع .ت فرگ اخ ل د هب مه رهاظ ن یمه رگید !دندادن مه

رصع امام ت یلاو ت قیقح ن یبیبت رد املع ۀفیظو

ه کت سا ن یا م لاع ۀفیظو :منک ی م ض رع م دوخ هب و ن اتسود و اقفر هب الذا .ت سا ن یمه هلئسم مه ن الآ ف رح ن یا ز ام ییوگب .م یم هفبل وا دیابت سا هدافنا حاورا رصع امام ت یلاو هب طوبرم هچنآ ن امه ؛دشاب دعتسم رفنک ی دیاش ،ریخن ؟!ت سا طوبرم هچ ام هب !؟دنن ک ی م هدافتسا رفنک ی دیاش ،ریخن ؟!دنن ک ی م هچ ام هب !؟ت سا ی فاک .دوب ی فاک ن یمه [1]«س الدع» :درک ت یادهار رفنک ی طقف ،ت فرف ئاط اتّکم زا ربمغیپ !ت سا ی فاک

ام .منک ن یبیبت م دروم ی ار ب ار ی هلا ت ّجح و ی عقاو ام و ی قیقحّی لو ن آ ه کت سا ن یا ام ۀفیظو ن یا ربانب ه کلب .دنسانشن ی م همه مه ار ش رداو و ت سیک ه کدنناد ی م همه ار ش ردپ ن وچ ،ت سیک ش ردپ م ییوگب ه کنیاهن ی صخشت اطابترا رد و ی گدنز رد ه کوا ی راکهار و ی دربهار روما و وا ی نابم نآ و ت سا وا رظنورد وم ه چنآ دیابن :م ییوگب و م یزادنین ن ییاپ ار ن امرس روطنیمه دیابن .م ییوگب دیابن ار اهنآ ،منک ل مع دیابن ن امدوخ ی عامتجا و ن ین ی زادنین ن ییاپ ار ت رسرگ ،ریخن !دنک م ت سرد و دیآ ی م ش دوخ :م ییوگب دیابن !ت سین طوبرم ام .ت فگ دیابن ار م لاسلا ه یلع ام ا ی نابم !ت سین اهف رح ن یا !دنرب ی م ار ت رس دنسوگ

ام رگا !؟م ینک ی م م یراد ن الآ ام ه کدرک ی م ار ی راکن امه ؟درک ی م ه چ دوبان جنیا رد م لاسلا ه یلع ام رگا ار ن یا و م یراد ن ادجو ام ّهللمحا ه رخلأاب ؛م ینک ی ضاق ار ن امهلاک !؟درک ی م ه چ دوب ی عامتجا ۀلئسم ن یا رد ی م ی یاهن امه اًعطق م یزادنین ن ییاپ رگا !ش للایخ ب :م ییوگب و م یزادنین ن ییاپ ار ن امرس !ت سا ه تفرگن ام زا الدخ ه ب ه دعاسن ۀفیقس ن الآ ،ریخن ؛دوب ع قوم آ ی ار ب ه فیقس دینک ن ل ایخ !درگ ب وربب ؛دنت فر ه فیقس ب ه کم یوش

---

[1]. 54 ص ،ی رول املاعإ ؛421 ص ،1 ج ،ةیوبنلا ةریسلا .

نانایخو هچوکرد ،دراد دوجو نوریپ درد ،دراد دوجو هدعاسیئفیقسا جنیمه رد !دراد دوجو نیمز ئرکیانهپ ئناخاجهمه و دراد دوجو هدعاسیئفیقسا جهمه .دراد دوجو هّینیسح رد و دراد دوجو لدجسم رد ،دراد دوجو تسا هدعاسیئفیقسا ،میایهتسشنزا مناّلآ هکاجنیا مینیبیدیابالاح ؛دراد دوجو مه همطاف و یلاعئناخاجنیا !میتفگار زیچ همه رگید ؟تسا همطاف و یلاعئناخاجنیا

تیاورنیا مهاوخیم و دیآیم فیحنوچ ،دنامبیلو ،مهدبحیضوتیدرد هلئسنیا متسا مهاوخیم نکنهابتشا مه هملک یردیّتحاتماهدروآمدوخابمه باتکو مناوخباقفریاربار ملاسلا هیلعیرکسعماما .متسا ملاسلا هیلعیرکسعماما ،موصعم ،ماما تیاور ،تسینهدنبتیاور نیا .میوگبارتیاورنیعو .فرطنآیفرطنیا :میتسهدبقیبطتتیاورنیابارانامدوخدیاب

تررضحیقیقحتفرعمو تیلاوهبلوصوئمدقم ،رصعیلوتررضحدلایمنشجیرازگرب

نشجملاسلا هیلعنامزاماریاربمیهاوخبأفرصهکتسینیاریاربمیدشعمجانیارد زورماهکام ریاربمیهدبرارقهمّدقمدیابارسابلنیا هکلبدنهدبرییغتارناشسابلدنهاوخبناتسودیضعبًلاثمو میریگبارسابلنیا [1] !دادار ربمغیپرسپلتقیاوتفهماِمعنیمهابیضاقحیرش .تفرعنآوتیلاونآهبندیسر روتسدرمشهبابعو هماِمعنیمهاب ،هفوکدجسمزامنشیپ ،مدعسرمع !دربمّنهجهبارواسابلنیا !؟درکهچوا هتشادنربشرسزاارهماِمعمهاروشاعزوررد نوعلمنآ [2] !نکمامتارشراکو نکتحارارنیسحوربهکداد نفدارناشدوخیاهزانجدعبو دناوختّیمزامنهمیاربتفرمهادرف .تسامّمعهکدننیبهمهاتدوب درکاهرکانابایردروطنیمهارباحصاو ربمغیپرسپتقونآ .دندرک [3] !

مهاهنیا ،دندوبنانملسمهمهاهنیا ؟دندوبیسکهچاهنیا !درادنیخوشو ،دسربانجیاهبتسانکمم مداآ هبهّیضقیلو !دندناوخیمنزامنزامنهلبقهبتشپاهنیا .دنتفگیم الله لاا هلإ لا نأ دهشأ مهاهنیا [4] ،دندناوخیمزامنرسپ :دنروآیمیلدمهدعو دنشکیممهار ربمغیپرسپیتح ،دنشکیممار مدرمدنیآیمهکدسیمانجنیا مادعاهبموکحهکیتسیابو تسا هتشاداوهقرفتهبار اهنانملسمو هدرکمایقدیزیرانمزنیّتهیلعانیمربمغیپ مدرمزایادعاآنا !تسا زهجمه رطنیا زیچهمه و تسهمه دناوخ ،تسهمه یضاقّهللدمحلا [5] !دوشبیم و دنتفایمهار ،هّلگکیعروطنیمهرفنازهیسمهانجیا ،دنهدیمیلکشتهدعاسیئفیقسدنوریم

---

1. 365 و 349 ص ،5 ج ،یربطاخیرات ؛49 ـ 46 ص ،5 ج ،حوتفلا ؛614 ص ،29 ج ،قحلاقاقحإهبدوشعوجر .
2. 54 ص ،2 ج ،ةّمغلافشکو ؛112 ص ،2 ج ،داشرلإا .
3. 44 ص ،2 ج ،یمزراوخ ،ملاسلا هیلعنیسحلاتقم .
4. 204 ص ،فطلاةعقو .
5. 614 ص ،29 ج ،قحلاقاقحإ .

گویند که برویم خارجی را دفع کنیم و امنیّت را به مملکت اسلام برگردانیم! و می‌آیند و از شیرخوار شش‌ماهه هم نمی‌گذرند! ما هم همین‌طور می‌شویم! والله العلیّ العظیم ما هم همین هستیم! بالله العلیّ العظیم ما همین هستیم، مگر اینکه خدا دستمان را بگیرد!

لذا بزرگان می‌گفتند:

تاریخ عاشورا را فقط نگاه نکنید و همین‌طور گریه کنید! تاریخ عاشورا را بخوانید و از آن عبرت بگیرید و سرمشق و دستورالعمل خودتان قرار بدهید؛ نه اینکه فقط بنشینید و همین‌طور گریه کنید! این گریهٔ خالی فایده و نتیجه‌ای ندارد!

گوشواره از گوش دختر پیغمبر می‌کشد و خون می‌آورد و او را به حال غش به زمین می‌اندازد و بعد هم گریه می‌کند! پس چرا این‌طور می‌کنی؟ می‌گوید: اگر من نکنم یکی دیگر می‌کند! گریه هم می‌کند! نعوذ بالله آدم به اینجا می‌رسد که از گوش دختر پنج‌ساله گوشواره را می‌کند و گریه هم می‌کند که آخ، این بچه روی زمین افتاده و دردش آمده است! و اگر من نکنم یکی دیگر می‌آید می‌کند![1] آن‌وقت همین آقایی که گوشواره را کنده است، شب بلند می‌شود می‌رود نماز مغرب و عشا می‌خواند! نمازی که جدّ همین دختر بچه و پدر همین دختر بچه آورده است!

ما نباید به اینجا برسیم؛ پس باید از الآن به فکر باشیم. اگر از الآن به فکر بودیم آن‌وقت خدا ما را برای مراتب دیگر هم آماده می‌کند؛ ولی اگرنه، به کجا رسیدیم و گفتیم که این عیب ندارد، خدا هم می‌گوید: پس حالا که گفتی عیب ندارد، جای دیگر هم می‌گویی عیب ندارد! بعد مورد سوم هم می‌گویی عیب ندارد، و همین‌طور می‌گویی عیب ندارد... تا اینکه تیر را بر گلوی پسر شش‌ماههٔ امام حسین هم می‌زنی! دیدید که زدند! مگر عاشورا و حتی غیرعاشورا نبود؟! با استدلال شرعی هم زدند!

روایت امام حسن عسکری علیه‌السّلام در تبیین علمای صالح و علمای فاسد

امام عسکری علیه‌السّلام در این روایت مفصّلی که مرحوم آقا در ولایت‌فقیه آورده‌اند[2] و بنده از همان‌جا در جلد اول اسرار ملکوت نقل کرده‌ام،[3] بعد از اینکه می‌فرمایند که خصوصیات عالم چیست، حضرت می‌فرمایند:

«قیل لأمیرالمؤمنین علیه السّلام: مَن خیرُ خلقِ الله بعدَ ائمّةِ الهدی و مصابیحِ الدّجی؟ قال: العلماءُ إذا صَلَحوا.»

به امیرالمؤمنین گفته شد: بهترین خلق خدا از اول تا آخر، در آن قِمّه[4] و رأسش، شما چهارده

[1] الأمالی، شیخ صدوق، ص 164.
[2] ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج 2، ص 96.
[3] اسرار ملکوت، ج 1، ص 74.
[4] لغتنامهٔ دهخدا: «بالای هر چیزی.»

نینمؤملاریما ؟تسیک ادخ قلخ نیرتهب ،همئا امش زا دعب .دیتسه ادخ ضیف هٔطساو هک دیتسه موصعم
!حلاص یاملع :دندومرف ملاسلا هیلع

تشهب دیراذگ ار هتسد نآ رگا ؛تسا هتسد کی طقف حلاط نیو حلاص نیقرف !حلاط هن ،حلاص یاملع ؟تسیک حلاص نیا لااح .دوشیم مّنهج لااو ،دوشیم

:دنیامرفیم ملاسلا هیلع یرکسع ماما .مناوخیم نآ رتنییاپ زا و مناوخیم هذار تیاور نیا زا یردق نم

«لیق: فَمَنْ شِرارُ خَلقِ الله بَعدَ إبلیس و فرعون و نمرود و بَعدَ المُتَسَمّینَ بِأسمائکم و المُتَلَقِّبینَ
بِألقابِکم و الآخذینَ لأمکِنَتِکم و المُتَأمّرینَ فی مَمالِکِکم؟»

دعب و دورمن و نوعرف و سیلبا زا دعب نیمز یور رد ادخ قلخ نیرتدب :دش هتفگ نینمؤملاریما هب
هب صاصتخا هک یبقل هب هک یناسک نآ و دناهتشاذگ ناشدوخ یور ار امش مسا هک یناسک نآ زا
!؟تسیک ،دناهتفرگ ار امش یاج هک یناسک نآ و دناهدرک بّقلتم ار ناشدوخ درادامش

هیواعم اما !رانکوربِ ؟یاهراکهچ وت رخآ !تسا هتفرگ ار یلع یاج هدمآ هیواعم !دزرلب ام ندب دیاب اهاجنیا ار شلها نیمز نیبب لدعب ،شابن وت ،نکناحتما لااح !دربیم ورف ار شلها ماش نیمز ،مشابن نم رگا :دیوگیم ار تکرب و ریخ وت کرابم دوجو نوچ !دوشیم زبس اهتخرد هزات یینیبیم سکعرب ًاقافتا !هنایدربیم ورف !دوربهدربِ

کرابم دوجو هب همه ...و هکئلام و نیمز و ناسآ ماهت مینکیم لایخ !مینکیم لایخ اهزیچ یلیخ ام !دزیریم مههب کلااف ًلااصا دوشب دراو هشدخ نم کرابم ندب نیا رب یزنوس رسکی رگا و تسا طوبرم هدنب !تسا هدنامن یقاب نامرمع زا رتشیب یزور دنچ نوچ ،مریوخن هّصغ مه یلیخ !تسین اهربخ نیا زا ،ریخهن .میشاب فرطن آ رکف هب رتشیب دیاب هکلب ،میشاب نامدوخ رکف هب یلیخ دیابن ،هصلاخ

امشک لامهرد هکیناسک نیا و دنتسشن امش یاجهب دندمآ هکیناسک نیا و دورمن و نوعرف زا دعب لااح ؟تسیک ادخ قلخ نیرتدب ،دنالوغشم قتف و قتر هب و دنزن رانکار امش دندمآ

.دنشاب دساف هک دنتسه یاملع ،اهنیا زا دعب ادخ قلخ نیرتدب ؛**«العلماء إذا فسدوا»** :دیامرفیم ترضح

زا ام دیابن و ،دهدیم حیضوت ام یارب ار اهنیا یرکسع ماما دوخ ؟دنتسه یناسک هچ دساف یاملع لااح .مینک هفاضا نامدوخ

یارب ار لطاب ،قح یاجهب ینعی) دننکیم راهظا ار لیطابا هک ییاهنآ ؛**«هم المظهرون للأباطیل»**
(.دنهدیم هولج قح مدرم

یمهولج قح تسا لطاب هک ار یزیچ ینعی ؛لطاب ناونعهب هن ،دننکیم راهظا قح ناونعهب ار لیطابا ینعی ،دنکراهظا لطاب ناونعهب و دیوگب رگا نوچ ؛مییوگیم لطاب امشهب مرادن هک دیوگیمن مدرم هب یلو ،دهد مدرم :دیوگیم !تسا قح نیا هک دیوگیم مدرم هب نیاربانب ،دنکیمن هّجوت یسک و دهدیمن شوگ یسک رگید شدوخ یلو !تسا امش فیلکت مدرم !تسا نیا زورما امش هٔیعرش هفیظو مدرم !دینکب ار راک نیا زورما دیاب مور نابرق !دوشیم رگید روطکی مه اقآ نیمه ،دوشیم رگید روطکی ادرف یتقو نوچ !تسا ربخ هچ دنادیم !ار اوهود و مابکی ،ار ادخ

.دنیوگی‌منمهفی‌مدرم‌هب‌یلو دنمهفی‌مرا قیاقح‌هکی‌یاهنآ ؛«ق‌ئاقحلل‌نومتاکلا و»

!تسا‌نیا‌تحلصم‌نوچ !دنیوگی‌منیلو تسا‌ربخ‌هچ‌هدرپس‌پرد دنمهفی‌منعی

چیه‌و‌مهم‌هفی‌منم‌هدنب‌هکتسایتحلصم‌روطچ‌نیا ؟دوشی‌مامتی‌تقو‌هچ «تحلصم» نیا‌منادی‌منم

!مهفی‌منم‌ارتحلصم‌نیا‌نم !دمهفی‌مرفنک‌یارتحلصم‌نیا طقف ،دمهفی‌منم‌هم‌یرگید‌سک

مّنس‌هکنیا‌نوعبر‌ارنم‌هکدرکی‌مضاقتا‌نیملسم‌تحلصم» :دسیونی‌مشردپ‌هب‌یاه‌ماندرک‌رکبوبا

ارنم‌ارچ !تسارتلاابوتزا‌مّنس‌وتسه‌وتردپ‌هکنم» :تفگش‌ردپ «!دنزاذگب‌یلعیاجب‌تسارتشیپ

«!متسه‌وتیاباب‌هکنم‌تسانسه‌برگا» :تفگی‌مو‌تشادنلوبقرا‌وا ،وا‌ردپ[1] «!دنتشاذگن

هدنب[2] «!دوشبترسدهدعاسیئفیقس‌هکدرکاضتقاتحلصم» :دیوگی‌مانآ‌اقلان‌هکدوشی‌منیمه

تحلصم» :دیوگی‌مولو ...وتسا‌حلاصلارهاظ‌،تسا‌مّمعم‌،تسا‌هعیشوا‌هکنیا باب!امرادمهرا‌رآنئشوز

«!دننکتسرد‌هفیقسمدرم‌هکدرکاضتقا

:دیامرفی‌منینمؤملاریما‌لوقزا‌یرکسعما‌ما

اهنیا :تسا‌هتفگ‌اهنیا‌قح‌درد ادخ[4]؛[3] «﴿نَوُنِعّلاّلاُمُهُنَعّلَیَوَ ُلهّللاُمُهُنَعّلَیِکَئِلَوْأُ﴾ :لّجوّزع‌الله‌لاق‌مهیف»

سنا‌و‌نج‌و‌دننکنم‌تنعل‌ارامل‌نیا‌مه‌هکئلام‌و‌دنکنم‌تنعل‌ارا‌اهنیا ادخ‌هکدنتسه‌یناسک

!دننکنم‌تنعل‌مه

سپ ،تسا‌یرکسعما‌ما‌ش‌دنسی‌منعی .تسا‌نینمؤملاریما‌لآنا‌لقاو‌تسا‌یرکسعما‌ما ،ملاکنیا

،تسا‌یدیحوتابطخ‌هغلابلاجهذ‌درد‌هکدننییم‌!دننکملاکشا‌اروفتسه‌هچرخ‌آ !تسینیفعضرگید

لئاسم‌ملاسلا‌هیلعاضرلا‌رابخأنویعرد‌هکدننییم‌ایآ[5] «!دراذدنسه‌کهغلابلاجهذ» :دنیوگی‌متحاریلخ

---

[1]. 88 ص ،1 ج ،جاجتحلا .

[2]. 232 ص ،بانکنیمه‌هبدوشعوجر .

[3]. 159 (2) هرقبه‌روس .

[4]. 458 ص ،2 ج ،جاجتحلا .

[5]. 176: ص ،2 ج ،ملاسا‌تموکح‌رد‌هیقفت‌یلاو .

دنس" :دنادنه‌تفگی‌ضعب .مهیرادزیرگید‌دنسه‌هبجایتحانشا‌نوجوبا‌و !دسرب‌یضرمدیسه‌هبه‌کتسایفاکه‌غلابلاجهذ

تیّجحذلاو‌تسا‌مدناسرنملاسلا‌هیلعاما‌مه‌رابراهنآ‌و‌هدومنلقنًلاسرُمرانآ‌بلاطی‌ضرمدیسه‌و‌تسا‌عوطقه‌غلابلاجهذ

تسا أَنأشُدُجأ وَ ًةَلزِتمَعُفرأ وَ اًماقمیلعأ ی‌ضرمدیسا‌ریز ؛تسا‌طقاسرابتعا‌ئجرد‌زا‌یّلکه‌بوفیخسرایسب ،ملاکنیا " .دراذدنس

.دشابدشنتباثنیقیلاو‌ملعلابوایرب‌هکیتلاحرد ،دهدتبسنیقیلاو‌عطقلابملاسلا‌هیلعنینمؤملاریما‌هبارییزچ‌هکنیا‌زا

ناقتا‌ـ‌تسا‌هتشگرداصتیلاوامقم‌زا أقیقحتهکنآ‌درفهب‌رصحنمتهونومضمربه‌ولاعـ‌هغلابلاجهذ‌دنسناقتا‌نایرابنب

عوطقه‌کتسانآرقدنسزاثحبلثمنآ‌دنسزاثحبرگید ،دیسه‌غلابلاجهذ‌هب‌لطمبلطماگرهنیارابنب .تسایرضمدیسدوخ

«.تسا‌ه‌ب

قداصدیسه‌غلابلاجهذ‌مامتهبدوشعوجر‌هغلابلاجهذ‌درد‌ملاسلا‌هیلعنینمؤملاریما‌تاشیامرفدنسزاعلاطتهجنیچمه

:دنیوگی‌م ،دنمهفنچیه‌ک‌مه‌ی‌تقو و «!تسین‌صّخشم‌ی‌لیخ‌شیاهدنسزا‌ی‌ضعب» :دنیوگی‌م ،تسا‌ی‌دیحوت تدوخ‌لایخ‌و‌وگبل‌وا‌زا ،بوخ‌رایسب «!مینکی‌م‌رالذگاو‌اهنآ‌دوخ‌هب‌ار‌اهنیا‌م‌لع؛مینادی‌منار‌ب‌لطم‌نیا‌ام» ش‌لاتی‌لیخ‌س‌پ !ی‌مهفی‌منم‌مینادی‌م‌ه‌کام !مهمهفی‌منو‌م‌نادی‌منو‌گبل !ی‌ناچیپی‌م‌ردقن‌یا‌ارچ !ن‌کت‌حار‌ار !مهفی‌منو‌گب؛ن‌کن

دسافی‌املع‌ی‌اهناشنزا‌ی‌کی‌،قح‌ن‌دادەو‌لجل‌طاب‌و‌ل‌طاب‌ن‌دادەو‌لجق‌ح

ًلاثم !دنهدی‌م‌ناشنت‌سار‌ار‌غورد‌و‌دنهدی‌م‌ەو‌لجق‌ح‌ار‌ل‌یطابا‌ه‌ک‌دنتسه‌ی‌یاهنآ‌دسافی‌املع‌س‌پ !تسا‌ه‌تفگ‌غورد‌دنیوگی‌م‌اهنآ‌،تسا‌ه‌تفگ‌تسار‌ای !تسا‌ه‌تفگ‌تسار‌دنیوگی‌م‌اهنآ‌،تسا‌ه‌تفگ‌غورد‌ی‌درف ه‌بار‌م‌درم‌و‌دننکی‌منن‌شور‌ار‌م‌درم‌ن‌هذ‌و ،دنیوگی‌منم‌درم‌ه‌بو‌دننکی‌م‌ن‌امتکار‌ق‌یاقح‌ه‌ک‌دنتسه‌ی‌یاهنآ‌و ،مییوگبار‌ن‌یا :دنیوگی‌م .دننکی‌منانشآ‌ن‌اشی‌عرش‌ۀفیظو‌و‌ی‌عقاو‌ۀفیظو ،تسا‌ح‌لاصه‌ب‌ن‌یا ؛تسا‌ح‌لاصه‌ب‌نآ !تسین

املع‌ی‌تحار‌ب‌جوم‌و‌دنزی‌م‌ف‌رح‌املع‌ه‌ب‌ت‌بسن‌ی‌لیخ‌ش‌یاهف‌رح‌رد‌ی‌نارهطی‌اقآ‌ه‌ک‌دنیوگی‌م ؟م‌نزی‌م‌ف‌رح‌املع‌ه‌ب‌ت‌بسن‌ه‌دنب ؟م‌لاعم‌الد‌ک !تسا‌ه‌دش

ت‌کاسارچ ،دینیبی‌م‌ی‌هلا‌ی‌ایلوا‌ه‌ب‌ت‌بسنار‌ی‌ضعبی‌مرشی‌بو‌ت‌حاقو‌ن‌یا‌ه‌کی‌لاعبانج‌ل‌اثما‌و‌ی‌لاعبانج م‌لاعت‌اراخت‌افزا‌ار‌اهنآ ،ع‌جارم‌زا‌ن‌اگرزب‌ه‌کار‌ی‌یاهقفو‌ی‌هلا‌ی‌ایلوا‌ه‌ک‌ی‌تقو !؟دینزی‌منزی‌فرح‌و‌دیاه‌دش رفنک‌یاآ [1] ؛دندرک‌ی‌قرعم‌ب‌آلذکار‌دلاو‌م‌وحرم‌ن‌یمه ،ار‌اهن‌یمه‌ن‌اشباتکرد‌اهی‌ضعبی‌لو ،دناه‌درمشم‌لاسا ارچ !؟دییوگی‌م‌دیراد‌ه‌ک‌ت‌سیچ‌ت‌افرخزم‌ن‌یا‌ه‌ک‌درک‌ض‌ارتعا‌اهنیا‌ه‌ب‌رفنک‌یاآ !؟داد‌ب‌اوج‌املع‌ن‌یا‌زا !دنزی‌م‌ف‌رح ،نآ‌و‌ن‌یا‌ه‌ب‌ی‌نارهطی‌اقآ :دنیوگی‌م‌دعب !تسین‌ت‌حلصم‌نوچ‌اًمتح !؟دنیوگی‌منزی‌چ

روهظ‌ت‌امّدقم‌دیهمت‌رد‌ل‌وقع‌ی‌تیبرت‌و‌ی‌نیوکت‌ریسم

دتفای‌م‌راکه‌ب‌ی‌ردق‌دراد‌اهل‌قع‌و‌ت‌سا‌مدش‌زاب‌اهه‌نزور‌و‌دیآی‌م‌دراد‌و‌دیآی‌م‌ی‌زور ،درادنی‌بیع‌ی‌لو ی‌راکدناوخی‌منزا‌منف‌رط‌ه‌کنیا‌ه‌ب‌ن‌م ،م‌رادنی‌راکدارفا‌رهاظ‌ه‌ب‌ن‌م .دنوشی‌م‌هّجوتم‌مکم‌کدنراد‌دارفا‌و ی‌م‌زاب‌دراد‌وا‌ل‌قع .م‌راد‌راکوا‌ل‌قعن‌یا‌و‌ل‌د‌ن‌یا‌ه‌ب‌ن‌م‌ه‌کلب ،م‌رادنی‌راکوا‌ن‌درکنرسی‌رسور‌ه‌ب‌ن‌م ،م‌رادنزا‌ب‌دراد‌وا‌ل‌قع‌ن‌یا‌و‌ل‌د‌ن‌یا‌ه‌ب‌ن‌م‌ه‌کلب ،م‌رادنی‌راکوا‌ن‌درکنرسی‌رسور‌ه‌ب‌ن‌م ،م‌رادنز .دتفای‌م‌راکه‌ب‌ی‌ردق‌دراد‌اهل‌قع‌و‌ت‌سا‌مدش‌زاب‌اهه‌نزور‌و‌دیآی‌م‌دراد‌و‌دیآی‌م‌ی‌زور ،درادنی‌بیع‌ی‌لو ی‌راکدناوخی‌منزا‌منف‌رط‌ه‌کنیا‌ه‌ب‌ن‌م ،م‌رادنی‌راکدارفا‌رهاظ‌ه‌ب‌ن‌م .دنوشی‌م‌هّجوتم‌مکم‌کدنراد‌دارفا‌و ی‌م‌زاب‌دراد‌وا‌ل‌قع .م‌راد‌راکوا‌ل‌قعن‌یا‌و‌ل‌د‌ن‌یا‌ه‌ب‌ن‌م‌ه‌کلب ،م‌رادنی‌راکوا‌ن‌درکنرسی‌رسور‌ه‌ب‌ن‌م ،م‌رادنز ،دوش‌ی‌م‌ه‌چرهی‌سکره‌ک‌ی‌نامز‌نآ .دتفای‌م‌راکه‌ب‌دراد‌اهرکف‌و‌دتفای‌م‌ه‌ار‌ه‌ب‌دراد‌اهزغم .ت‌سا‌ن‌یا‌ه‌یّضق‌و رگید !دتفای‌م‌دراد‌ی‌تاقّفتا‌ه‌چ‌ه‌ک‌دینیبی‌م‌ار‌اینب‌دیراد !دشم‌امترگید‌درکی‌م‌ت‌بحص‌دیابنی‌سکچیه‌و‌ت‌فگ

،ةغلابلا جهذ‌رداصم؛5 ج ،ی‌ناتسرهشی‌نیسحن‌یدلةبه ،ل‌ئاسملا و ل‌ئلادلا ؛ءاطغلاف‌شاکلآ‌ی‌داه ،ةغلابلا جهذ‌ردتسم؛ی‌وسوم ،ه‌دیناسأ‌و ةغلابلا جهذ‌رداصم؛ی‌تشد‌دمحم ،ه‌غلابلا جهذن‌یثدحم‌و‌ت‌اور؛ی‌تشد‌دمحم ،ه‌غلابلا جهذ‌رادم‌و‌دانسا؛ةمعن‌الله‌دبع .ی‌نیسحءارهزلا‌دبع

[1]. 500 ـ 449 و 147 و 146 ص ،ی‌رئاحی‌نیسحم‌ظاکدیس ،سفنلا‌ةیکزت .

!دوشی‌مذ ض‌وع راک ،م‌ییوگ‌ذار ی‌کی‌ه‌کنیا ه‌ب

ی‌ببیغ‌ت‌سد ،ب‌لاط‌ن‌یا ر‌س‌ت‌شپ‌ن‌م و دهدی‌م ماجنا ار ش‌دوخ راک دراد ی‌تیبرت و ی‌نیوکت ریسن‌یا
ابر .دنکی‌م ه‌داماَ دراد الدخ ار للهاةیقب‌ت‌رضح روهظ ت‌امّدقم دوز ی‌دوزه‌ب للهاءاشنإ ه‌ک‌م‌نیی‌م ار راگدرورپ
دراد ت‌امّهوت و ت‌لاّیخت ،دتفای‌م ه‌راک‌ه‌ب‌دراد اهزغم و دتفای‌م ه‌ار دراد اهلقع‌ه‌کلب ؛دوشی‌مذ ه‌داماَ اهنذز ه‌نیس
.دوشی‌م ه‌تسکش‌دراد ه‌عوضوم و ن‌ومیمانی‌اهت‌سالدق ،دوری‌م ن‌یبزا

م‌کدیابی‌زور ه‌رخلأاب !دینکی‌م ن‌آون‌یا ماِدم !رگید ت‌سا س‌باقآ !رگید دنمهفب‌ی‌زور دیابم‌درم ه‌رخلأاب
م‌درم ی‌ارب‌دیابن‌یطایش‌ی‌اهه‌نتفو دوشب‌ص‌خشم‌دیابب‌ناجی‌اهه‌سیسد !دوش‌ن‌شور و دوش‌ت‌سرد ایاضقم‌ک
.دوشب‌ن‌شور

دیابق‌ح !دنکی‌م‌نی‌توافتو ت‌سا ق‌ه‌شیمه‌اهوروگ ئ‌مه‌ز ا و ص‌اخشا ئ‌مه‌ز ا و ف‌رط ه‌مه‌ز ا ق‌ح
م‌وس‌زور ،م‌نکق‌یاقح‌نامتک‌م‌ناوتب‌زور ود ـ ی‌رکسع‌م اما ریبعت‌ربانب ـ س‌ِّبلتم‌ِن‌م .دهدب‌ناشن‌ار ش‌دوخ
!دوشی‌م‌ن‌شورت‌قیقح ،من‌م ئ‌تساوخ‌نودب‌ه‌کدیآی‌م‌شپی‌نایرج‌م‌هاوخ‌نایم‌هاوخ‌بخ

ن‌یا دینیبب !ت‌سینام‌ت‌سد م‌لاع‌ر‌ییدت و ه‌رادا و روما‌ن‌ایرج‌ه‌ک‌م‌یشاب‌ه‌ّیضق‌ن‌یا ه‌ّجوتم و م‌ینادب‌دیابام
ه‌ار و م‌یهدب‌ق‌فو ق‌یاقح‌ابار دوخ‌دیابن‌لاآ زا ،م‌یاه‌درکن‌روطن‌یا ل‌احه‌ب ات‌م‌هرگا !م‌دز ی‌تقو ه‌چ‌ار ف‌رح
.دنکی‌م‌لوبق‌للهاءاشنإ و ت‌سا ه‌تشادگ‌زابار ه‌بوتِرد م‌هالدخ ؛م‌ینکه‌بوت و م‌یدرگرب‌دیابار امابتشا

ابر دیاب ،م‌ییوگب‌ار ق‌یاقح‌دیاب ،م‌ییوگن‌غورد دیاب ،م‌یشاب ف‌اص‌م‌درم ابر دیاب ،م‌یشاب ق‌داص‌م‌درم ابر دیاب
روبجم ،م‌یهاوخ‌نایم‌یهاوخ‌بخ .م‌یشاب ه‌تشاب‌ط‌اخت‌م‌درمِ‌م‌یلس‌ل‌قع‌ابر دیاب و ،م‌ینک‌ت‌بحص‌م‌درمِ ن‌دجو
ن‌یا رد ار ن‌امدوخ‌نلاآ زا و م‌ینکع‌ورش‌نلاآ زا ه‌کرتهب‌ه‌چ‌س‌پ ؛م‌یرپس‌بر‌س‌ه‌لئسم‌ن‌یا ه‌بی‌زور دوب‌م‌هاوخ
!ت‌سا ه‌تشذگ‌راک‌زا راک‌رگید زور ن‌آ‌نوچ ؛م‌یهدب‌رارق‌ت‌قیقح‌ه‌بن‌دیسر و ی‌بایت‌قیقح‌رتسب

دسافی‌املع‌ی‌اهه‌ناشنزا رگید ی‌کی ،ق‌یاقح‌نامتک

س‌پ .دنتاجلاص‌دنتسه ف‌رط‌ن‌آ رد ه‌ک‌ی‌یاملع و دنتاجلاط‌دنتسه ف‌رط‌ن‌یا رد ه‌ک‌ی‌یاملع‌ن‌یابرابنب
عامسا و ب‌اقلا و دنهدنهوجق‌ح‌ار ل‌طاب ،دننکنق‌یاقح‌نامتک‌ه‌کدنتاجلاص‌ی‌املع :دیامرفی‌م‌ن‌ینمؤملاریما
... دیی‌وگب‌دیهاوخی‌م‌ه‌چره‌ایم‌لاسلاالةجحلااح ،ب‌وخی‌لیخ ،م‌لاعن‌م ،دنتبنبدوخ‌ه‌بار ه‌مئا

ئ‌تیمرد و م‌یتسه‌نامتامّهوت و ت‌لاّیختل‌ابند ی‌نعی‌م‌ینکی‌مذ طایتحا م‌هام ،م‌یتسه‌ن‌یمه‌م‌هام س‌پ
.ت‌سه‌م‌هروطن‌یمه‌و ت‌سا‌ن‌یا ،ت‌یاور ی‌انعم .م‌یریمی‌م و م‌یتسه‌ت‌یلهاجت

ش‌یوخ‌ن‌ید ظفح ی‌ارب‌دارفا ی‌قیقح‌ت‌ساوخ و ی‌بلق‌بلط‌س‌اسار‌ب‌دنوادخ‌ت‌یادهد

ن‌یا .ل‌طاب‌ار ق‌ح و م‌یهدب‌ه‌هوجق‌ح‌ار ل‌طاب‌دیابن‌ه‌کنیا م‌ود ؛م‌ینکب‌ق‌یاقح‌نامتک‌دیابن‌ه‌کنیا ی‌کی‌س‌پ
امشن‌ابیرگ‌ه‌کلب ،ه‌درکاهر ار امشی‌رکسع‌م اما دینکن‌لایخ ؟دنرادی‌فیلکت‌ه‌چ‌ه‌یقبلاح .دوب املع‌ه‌ب‌طوبرم

را هم گرفته است! هم گریبان ما را محکم گرفته است و هم گریبان شما را! حضرت می‌فرماید:

«لاجرم أنّ مَن علِم الله مِن قلبه مِن هؤلاء القوم أنّه لا يُريد إلّا صيانةَ دينه و تعظيمَ وليّه لم يترکه في يد هذا المتلبّس الكافر!»[1]

این است و جز این ندیست و قطعاً همین است که هر کسی که خدا در قلب او نگاه کند و ببیند که این قلب، قلبی است که واقعاً می‌خواهد از دینش محافظت کند.

اگر خدا نگاه کند می‌بیند. ما قلب را نمی‌بینیم، فقط همین ظاهر را می‌بینیم. من الآن که دارم شما را می‌بینم آیا می‌بینم که نیّت‌تان چیست؟ آیا می‌دانم شما به چه نیّتی اینجا آمده‌اید؟ آمده‌اید حرف بفهمید یا آمده‌اید حرف ببرید؟! من که نمی‌دانم! بلکه فقط ظاهری می‌بینم که می‌خندید و تبسّم می‌کنید. ما که حرف می‌زنیم، برای همه حرف می‌زنیم، نه فقط برای یک عده؛ چون همه انسان هستند، همه وجدان دارند، همه فکر دارند و همه در قبال خدا مسئولند.

من به رفقا و دوستانم همیشه می‌گویم: حرفی که من می‌زنم برای همه می‌زنم؛ حالا یک کسی یک طور برداشت می‌کند و یک کس دیگر یک طور دیگر برداشت می‌کند. خدا شاهد است که من این را از روی اخلاص می‌گویم و در مواردی هم ثابت کرده‌ام که من خیر همه را می‌خواهم!

اما خدا وقتی نگاه می‌کند، به جای اینکه به چشم و ابرو نگاه کند، یکدفعه مستقیم می‌رود به قلب نگاه می‌کند! خدا به چشم و ابرو نگاه نمی‌کند، خدا به خنده نگاه نمی‌کند، خدا به این اخم‌ها نگاه نمی‌کند، بلکه خدا می‌بیند که پشت این خنده چیست، پشت این اخم چیست، و این دل چه می‌گوید؛ خدا آن را نگاه می‌کند.

یکی خدا این طور نگاه می‌کند، دوم ائمه، سوم اولیای الهی! وقتی مرحوم آقا می‌آمدند عجب اوضاعی داشتیم! پیش ایشان می‌رفتیم و می‌خواستیم یک طور خاصی صحبت کنیم، ایشان می‌خندیدند و می‌گفتند: «بلند شو برو! می‌دانم چه می‌خواهی بگویی! دیگر برای ما بازی درنیاور!» گاهی اوقات این را می‌گفتند؛ حالا یا با این تعبیر یا با تعبیر دیگر. ما هم سرمان را پایین می‌انداختیم و می‌رفتیم! می‌فرمودند: برای ما بازی درنیاور! به قول مرحوم حدّاد: «اگر حرف در آسمان چهارم هم باشد می‌آورم و کف دستت می‌گذارم!»[2]

بنابراین این سه تا می‌فهمند: خدا و ائمه و اولیای الهی. پس جلوی اینها نمی‌شود معلّق زد. به این و آن می‌توانیم دروغ بگوییم، ولی به اولیا نمی‌توانیم. تا بخواهیم دروغ بگوییم، هنوز نگاه نکرده، می‌گوید: برو آقا بیرون!

- آقا بگذار حرفم را بزنم!

- برو آقا؛ من وقت ندارم!

[1] الاحتجاج، ج 2، ص 458.

[2] روح مجرّد، ص 140.

!مزنبار مفرح درالذگیمنًلاصا اقآ نیا !؟دهدیمنار مباوج اقآ ارچ ـ

!میرالدنتصرفًلاصا !اقآ وربوشدنلب ـ

ود بلق ،دنکهاگن بلقهبیتقو ادخ .دنکیمهاگن بلقهب ادخ اما ؛وگب ،ییوگب یهاوخیمهچرهلااح :تساعوذ

یلو ،دنکیمنشور وا یاربار قحدراد ادخّیلو هکیاقآ نیمهلثم ،تسارامیبهکتسا یبلقلواعوذ ارچ !؟یدرکشومارفار تضیفارچیدمآ اضّرلا یسومنبّیلعمیرحردیتقو ناجاقآ .درالذگیمقحیور اپ یور اپارچ ؟ینکیمن طایتحالقادحارچ !؟مشچییوگیمن ،دهدیمناشندوتهبار قحدراد ادخّیلو یتقو !؟ییوگبمشچیوشروبجمهمشدعب ،ییوگبمشچاجنیارگاهکیسرتیماایآ ؟یّرصمارچ ؟یرالذگیمقح ادرف ،مییوگبرگا :تفگ ؟ارچ :تفگ !مییوگیمن :تفگ !«فـلا» وگب :تفگوا هب ،تفر بتکمهکیسکنآ لثم ابفلا نوچ ،متسیابب اجکیمناوتیمنو موربدیاب «ی» رخآ اتو «ت» و «ب» وگبدیوگیمادرفسپو وگبدیوگیم یمار نامدوخراکو مینکیمهاگنطقف ،«فـلا» مییوگیمنلوا زا اذل !تفر رخآ اتدیابو تسا فرحاتود و یس یم :دیوگیم !دوشبلولسهبلیدبتاهچگ نیا و دوربتزغمنیا رد یزیچکیات «فـلا» وگب ،ناجاقآ !مینک رایسب !مدنامب چگمهاوخیم ؛تسا یکهبیک !ات مدجهات ود ود ؛تسا یکهبیکًلاصا !مدنامب چگمهاوخ بلقنیا [1]. ﴾نولِقُعْيَ اَلمهُ۫ی مُعمْکبُلّص ُ﴿ :درالذ یراکچگ ابمهادخ !مدنامب چگ رالذگب ،بوخ روبعدناوتیمنیاهنزور چیهرگید و تسا هتخادنا ششوپشدوخیور و تسا هتسبار شدوخو تسا ضیرم .دنکب

بظاوم .تسیچ وا فـرحو تسیچ هّیضقدنیبباتا تسا هتشاذگاج قحیاربهکتسا یبلقمودعوذ یتقو ادخ .دوربقحلابند دهاوخیمهکتسا یبلقنیا .دنکهابتشا اجنآ دنکن ،دنکهابتشا اجنیا دنکنهکتسا :دنکبهاگنهک

!دنکتظفاحمشنید زا دهاوخیمًاعقاو هکتسا یبلق ،بلقنیا ؛**«هِنيد ةنايصلّاإ ُديري لا هّنأ»**

ههم .مشچدیوگبدنیوگیمنآو نیا هچرهدهاوخیمن ،دزالدنیدنآو نیاتسد ار شنید دهاوخیمنوا

!ینکیمسلاسحا یراد هچو یمهفیمیراد هچتدوخیبنیبدیاب !تفگمشچدیابنهکشا

دنک میظعت ار ادخّیلو و درادهاگن ار ادخنید دهاوخیمه؛ **«هّيلو ميظعتو هِنيد ةنايصلّاإ ديري لا»**

یمنیبیاپ ادخّیلو هتبلا !دوربلااب شدوخاتدروایبنییاپار وا و دنزبادخّیلو رسربدهاوخبهکنیاهن زاو تسهشیاجرس ادخّیلو !یدربنار حرب نیاوتو یدشرساخوت ،یداد تسد زاوت ،یدمآ نییاپوت ،دیآ

[1] 299: ص ،7 ج ،یسانشدادعه .171 هیآ (2) هرقبهروس .

«.دنرادنکاردا و لّقعتناشیا سپ !یناروکو یلالا و دنتسهیرکنانآ»

!ی‌دشت‌خبد‌ب‌و‌تا‌هتنه ؛دروخی‌مذن‌اکتش‌یاج

نا‌شیا‌ه‌ب‌ریمضن‌شور‌ن‌ینمؤم‌ی‌فرعم‌ۀلیسوه‌ب‌یقیقح‌نیبلاط‌زا‌دنوادخ‌ی‌ریگتسد

:دیامرفی‌م‌دشاب‌قداص‌وا‌تّینش‌لد‌رد‌و‌دشاب‌روطنیا‌ی‌صخشرگا

«رفاکلا‌سّبلتملا‌اذٰه‌دَیِ‌فُ‌ه‌کئرئیم‌لد» ؛دنکی‌مکاح‌نیمه‌ن‌ه‌ب‌رفاکسّبلتم‌ن‌یا‌تسد‌ار‌وا‌رگید‌ادخ
.دنکی‌مذاهر‌ا‌(دهدی‌م‌ولج‌ه‌ن‌یبن‌یز‌ار‌وا‌دهاوخی‌م‌و‌دربن‌یمه‌ن‌یملاعی‌ه‌ک‌یلاطا‌ر‌احق‌ر‌ا

ی‌پاو‌م‌یورب‌رف‌رطنیا‌م‌ادم‌ه‌کنیا‌ی‌اجه‌ب‌یعی‌؛دشاب‌قداص‌ا‌م‌تّینا‌ملد‌رد‌دیابدلوا‌ن‌یارباب‌ن
و‌قداص‌ار‌تّینا‌ن‌یا‌دیابدلوا‌،م‌یهدب‌ش‌وگ‌و‌م‌ینادوخ‌ار‌باتکن‌آ‌و‌باتکن‌یا‌و‌م‌ینیشنب‌ربنه‌ن‌آ‌و‌ربنه‌ن‌یا
ه‌ب‌یزاین‌رگید‌م‌یدرکف‌اصو‌قداص‌ار‌تّینه‌کی‌تقو!م‌شچ‌م‌ییوگبدماآ‌ی‌عقاو‌ردصم‌زا‌ه‌چره‌اتم‌ینکبف‌اص
ه‌لیسو‌ن‌ارازه‌دادخ.دزادنا‌ی‌م‌ن‌املبقا‌ردهدادخبادخ‌ه‌کی‌نآ‌ه‌کلب؛م‌یرادنا...و‌باتکو‌سلجم‌و‌ربنه‌ضور‌و
تسد‌ردی‌نعی؛دنکی‌مذاهر‌فاکسّبلتم‌ن‌یا‌تسد‌ردار‌صخشن‌یا‌رگیدادخ.دراد‌قیرط‌و‌ه‌ار‌ن‌ارازه‌و‌دراد

!دهدی‌م‌سر‌ردار‌سیلبا‌و‌تسا‌سیلبا‌ی‌ل‌و،تسا‌ه‌دروآرد‌اوقت‌و‌م‌علس‌ابلبه‌بار‌شدوخ‌ه‌کی‌ملاعن‌یا

:دیامرفی‌م‌دعب‌و«!تسین‌ن‌یا‌زا‌ریغ‌و‌تسا‌ن‌یمه؛ «َمرجِ‌لا»:دیامرفی‌م‌ما‌م

ردار‌ی‌نمؤم‌ادخ[1]؛«ه‌نمِ‌لوبَقلِلّٰ‌ُهُقِّفَوُیَ‌مُثِ‌بِاوَّصلا‌یَذَعِ‌ه‌بِ‌قِّفَ‌أنموؤم‌ُهَ‌لَ‌ضِّیَفُیَ‌هَّنِکلٰ‌و»
.دریگی‌م‌ار‌ن‌یا‌تسد‌وا‌و،تسا‌ل‌صاح‌جی‌کوخ‌تسدش‌دوخ‌ه‌کدهدی‌م‌رارقش‌ها‌رسر

،دنامبچ‌گش‌زغم‌لخاد‌دهاوخی‌مذو‌تسا‌ه‌دشزابش‌رکفه‌کدهدی‌م‌رارقش‌ها‌رسر‌رد‌ار‌یکیادخ
:دیوگی‌م،دوری‌م‌ها‌ن‌ابایخ‌رد‌دراد‌ًلاثم؛دهدی‌م‌رارقش‌ها‌رسر،ل‌ئاسوع‌اونا‌ه‌ب.دریگی‌م‌ار‌ن‌یا‌تسد‌وا‌و
دنیبی‌م‌ه‌عفدکی‌دعب،دوشی‌م‌زابتبحص‌ی‌اجو!م‌نکتکمکاییاقآ‌ی‌؟بوخ؟تسا‌روطچ‌،م‌کیلعٌملاسا
دوری‌م‌دوشی‌م‌دنلبو،دیوگی‌م‌ه‌چم‌نیبیاتم‌وربش‌لابند!؟دوبی‌سکه‌چن‌یا‌اقآ‌م‌نیبیادز‌ی‌اهفرحب‌جه‌ک

:ل‌فاغل‌ی‌د‌ل‌غ:دیوگی‌م‌و،ه‌به،ه‌جب

[2]م‌یدرگی‌م‌نا‌هج‌درگ‌ام‌و‌ه‌خان‌رد‌یار‌ار‌د‌رخان‌م‌یدرگی‌م‌نابله‌نشتا‌م‌و‌ه‌زوک‌رد‌بآ

!؟م‌یتسنادی‌مذلاحا‌تا‌م‌و‌تسه‌ب‌باتکن‌یا‌رد‌ی‌بلاطن‌ینچمه‌روطچ،ه‌جب

ی‌شورفباتکه‌باجکی‌ًلاثمیا!؟م‌یدوبل‌فاغ‌نآ‌زا‌ام‌و‌تسه‌راون‌یا‌رد‌ی‌اهتبحص‌ن‌ینچمه‌روطچ
م‌ها‌ر‌ن‌یا‌لاحا:دیوگی‌م‌و،تسا‌رگید‌راون‌کی‌ن‌آ‌رانک،تسا‌رگید‌باتکباتکا‌تادوری‌م،درخبی
!؟تسیچ‌ل‌ئاسمن‌یا!؟تسیچ‌اهفرحن‌یا،ه‌جب:دنیبی‌م‌و‌دوری‌م‌ه‌ناخه‌ب‌دعب.تسیچ‌ه‌کم‌ینیبیم‌یریگب

ی‌اجکی‌ی‌ل‌و،دری‌م‌ار‌راون‌ایباتک،دشاب‌زابش‌لد‌رگا.تسا‌زابش‌لد‌تسا‌ه‌کتسا‌ن‌یا‌رطاخه‌ب‌اهنیا
و‌دهدی‌م‌شوگه‌نارتدوری‌م‌تقون‌آ،دنکی‌مذی‌یانتعا‌و‌دیآی‌م‌نآ‌ی‌ورکاخم‌هتناسود‌یکیو‌درادگی‌م

---

[1]. 458 ص ،2 ج ،جاجتحلا .

[2]. 24 ص ،1 ج ،دادخ‌هم‌کح‌و‌ل‌ئاسم .

فیلم تماشا می‌کند! خدا بسته است و می‌گوید: ما ناز نمی‌کشیم! دلت را بستی، ما هم یک بتن روی آن می‌کشیم که جایت خوب محکم باشد و خاطرت جمع بشود! و خوب آب هم می‌دهیم تا سفت بشود؛ چون می‌گویند باید به سیمان تا مدتی، مثلاً تا یک ماه، آب داد تا همینطور سفت بشود. ما هم خیلی سفت نگه می‌داریم! خودت خواستی، ما هم بلدیم! آنوقت ما سر راهت آنهایی را قرار می‌دهیم که بخواهند تو را تأیید بکنند، آنهایی که برای تو خواب دروغ تعریف می‌کنند، آنهایی که مکاشفات دروغ تعریف می‌کنند. اگر بخواهی از این راه وارد شوی، ما همه قِسمی داریم؛ هم این طرفش را داریم، هم آن طرفش را داریم. آنهایی را می‌آوریم که می‌گویند: خواب دیدیم اینطوری بود، مکاشفه کردیم آنطوری بود، اینجا معجزه اتفاق افتاد، آنجا کرامت اتفاق افتاد، اینجا چپ شد، آنجا راست شد و... . . از این چیزها داریم و ما همه را دیدیم.

«لم يتركه في يد هذا الملتبس الكافر، و لكنّه يقيّض له مؤمناً يقفه على الصواب»؛ خدا نمی‌گذارد که او در میان اینها بماند، بلکه دستش را می‌گیرد و مؤمنی را سر راهش قرار می‌دهد که او را می‌آورد و در صراط قرار می‌دهد.

یعنی دست را می‌گیرد و می‌گوید: آقا بیا اینجا، چه کار می‌خواهی بکنی؟ این کاری که داری می‌کنی اشتباه است! ایا این رأیی که داری می‌دهی اشتباه است! آیا فکر فردا را کرده‌ای؟! حواست را جمع کردی؟! خیال می‌کرد که این آدم، آدم صالحی است؛ پس چه شد؟! اینکه الآن برای خیلی‌ها روشن شده است، از خیلی قبل برای خیلی‌ها روشن بود، اما الآن صدایش درآمده است! این را که دیگر خیلی دیده‌ایم! آن مؤمن دست این را می‌گیرد و می‌گوید: آقا این کار راذکن و دنبال کارت برو! تو را چه که بخواهی در این قضایا و مسائل دخالت کنی!

توفیق الهی برای پذیرش حقیقت از علمای بالله و مؤمنین روشن‌ضمیر

«ثمّ يوفّقه الله للقبول منه»؛ (وقتی که راه را به او نشان داد) بعد خدا توفیق عمل هم به او می‌دهد!

ممکن است ما خیلی از مطالب را بدانیم، ولی توفیق عمل پیدا نکنیم؛ مثل آن آقا که دانست، ولی یک شب طول نکشید، فردایش رفت پا روی کلام حق گذاشت! ولی برعکس، خیلی‌ها بودند که پیش مرحوم آقا می‌آمدند و ایشان یک صحبت می‌کردند و آنها توفیق عمل پیدا می‌کردند، چون دلشان صاف بود. دیگر مثل آن آقا با وجود اینکه این عالم الهی یک ساعت صحبت کرده و برای او حجت را تمام کرده است، باز فردا می‌رفتند همان حرفشان را بگویند. پس توفیق را هم خدا می‌دهد. بنابراین هم روشنگری از طرف خدا است و هم توفیق عمل از طرف خدا است؛ هر دو از طرف خدا است.

«فيجمع الله له بذلك خير الدنيا و الآخرة»؛[1] خداوند به‌واسطهٔ این مؤمن بصیر و خبیر و موفق، خیر دنیا و آخرت را به او می‌دهد.

[1] الاحتجاج، ج 2، ص 458.

دنوادخ رگا للهاءاشنإ و [1]،مادرک ضرع ار یهلاّی لو تائیصوصخ ،توکلم رارسا مود دلج رد هدنب هّتبلا کی رگا لااح هک داد مهاوخ حیضوت ار ملاّسلا هیلع یرکسع ماما تراِبع نیا ،رارسا موس دلج رد ،دهدب قیفوت هچ یهلا فراع و لماکّی لو ندوبن تروص رد هک داد مهاوخ حیضوت ًلاّصفم و [2]؟درک دیاب هچ دوبن یهلاّی لو ؟هنایتشاذگ تسد یور تسد دیاب ایآ ؟درک دیاب

تحار شناجو و تسا تحار شلایخ ایند رد یعن ،دهدیم مه ار ایند ریخ وا هب ادخ اجنیا رد لااح یا و شاکیا هک دنیوگیمن اًمئاد ایآ ؟دنراد یناجو هچ نلاآ دندرک ار اهراک نیا تدم نیا هک یناهنآ .تسا ناجو نوچ ؛میدنخیم هکلب ،مینزیمن تسد یور تسد اما !؟دننزیمن تسد یور تسد مادم و !؟شاک .درکرکشق یفوت نیا ربدیاب سپ ،تسا هداد قیفوت ادخ .تسا هدرکن فلاخ هکنیا رطاخهب ،تسا تحار

لاحهب ات هک یملاع رهو یسکرهو [3]؛**«هَرِخلآا بَاذع و اینُّدلا یف اَنعَلُ هَّلَضأ نَم یلِٰذَع عُمَجیَو»**
ایند رد نعل دنوادخ ،دوب هداد هولج قح ،درف نیا یارب ار لطاب و دوب هتشاذگ ههبش رد ار درف نیا !درک دهاوخ شبیصن ار ترخآ باذع و

!دنکشتنعل ادخ :دنیوگیمیلو ،دناهدرمذ زونه !دننکیمتنعل ار اهنیا دنراد هک مینیبیمایند نیمهرد اذل یمار شیازسایند نیا رد مه ادخ !دنکشتنعل ادخ ؛درکی یاهراک هچ نیا !دنکشتنعل ادخ ؛دوبیمدآ بجع یلاعبانج زا میهاوخیم دییامرفب هک دنتسه ناشیا مودق رظتنم و دناهدیشکفصًلاصا هک ترخآ رد مه و دهد !میشاب هتشاد ینانچنآ و یصاصتخا یلیخ یاریذپ کی

نیا تّیقادصم قیفوت دنوادخ ،کرابم زور نیا رد هک میراودیما للهاءاشنإ و میدرکضرع ار تیاور نیا رد هکدناهدزنار اهفرح نیا همئا نیا .داد رارقلزانمرد و تشونولباترد دیابار تارابع نیا .دهدب ار تارابع رگا ار یرکسع ماما ملاکنیمه .دشابنامممشچ یولج زور رهات مینکولباتار اهنیا دیابام !دنامبااههناخباتک اًدعب ؟میروخیمینلاکتهکنیا ای ؟میوشیمن یروطچیه ایآ ،مینکهاگن ،نایم رد هتفهکی رگا یتح ،زور رهام و ملاع هب تبسن مه میراودیما .دهدیم ماجنا ار شدوخ راک للهاءاشنإ هکنیا ات دوشیم دایز مکمکناکتنیا .درواییدوجوهب همهی ارب ار میهافمنیا و تارابع نیا تّیقادصم قیفوت دنوادخ ،مّلعته هب تبسن مه

هظحلرهرد نامز ماما تیلاو روضح ساسحا موزل

قحیجنم و (دنکیماديپ تاجن ترضح ۀطساوهب طقف تلالدع نوچ) تلالدع یجنم دلایم دیع زورما ملاّسلا هیلعماما نامز دلایمزور زورما ،امۀدرم دبلاکربتایحرو ۀدنمد ،تایحیجنم ،تقیقحیجنم ،تسا .تسا

---

[1] .432 _ 151 ص ،2 ج ،توکلمرارسا هبدوشعوجر .
[2] .282 _ 203 ص ،3 ج ،توکلمرارسا هبدوشعوجر .
[3] .458 _ 456 ص ،2 ج ،جاجتحلاا .

:دندومرفی‌م هدنب هب ـــهیلع الله ناوضر ـ دادّح یاقآ موحرم

ماما هب دتفیب راوید هب شهاگن هکنیا زا لبق و دوش دنلب باوخ زا زور هک یمشچ نآ تسا روک
[1]!دتفین شنامز

روضحاب ،دوشیم میسرت وت نهذ رد راوید نیا زا هکیشقن اما ،ینکیم هاگن راوید نیا هب یراد وت ینعی
نامه ،تسا هدمآرد مشچ کلپ ندزشاب ترورصهب هکتسا تیلاو نامه ینعی ؛دوشیم ماجنا راکنیا دراد ّیلو
!دنیبیم شقن اجنیا رد ریوصت نیا هکتسا تیلاو نامه و تسا هدمآرد غارچ رون تروصهب هکتسا تیلاو
.تسا تیلاو نآ روهظ اهنیا ۀمه

!ناماز ماما ۀعیش دنوشیم اهنیا !یلع ۀعیش دنوشیم اهنیا !دنتخانشار ماما اهنیا

هکتسا نامز ماما یاربگ ندنیا ًلااصا !دننادیم اهیلیخ !دنادیم نامز ماما هکتسین انعم نیا هب تیلاو
ود ار هام ،دنکیم فّرصت نامز ماما مییوگب هکتسا نامز ماما یاربگ ندنیا !دراد بیغ ملع نامز ماما مییوگب
نیا دنناوتیم مه رگید یاهیلیخ و [2]دریگیم ار اهراکنیا مه فصآ !دنادرگیمرب ار دیشروخ و دنکیم فصن
[3]!دننکب ار اهراک

ماما نیا .تسا تیلاو نامه یجراخ نایعا و ءایشا روضح سفن هکتسا انعم نیا هب نامز ماما تیلاو
فرحنیا !؟تسیچ بیغ ملع .تسا تیلاو روهظ نامه ناشیجراخ تّیوهو هب تاّیهام قّقحت سفن !تسا نامز
یمهچ افرع ؟دنادیمن اید دنادیم ماما ؟دراد نای دراد بیغ ملع ماما هکدسیونیم باتکاقآ تقونآ !؟تسیچ اه
!؟میتسه ماما اما هکمییوگب و میهدب نامدوخ هبار شبقلمیناوتیم ار ماما نیا تقونآ !دنیوگیمهچ اهنیا ،دنیوگ
!میشکب تلاجخ و میزادنیب نییاپ ار نامرس دیاب

هکشیاعقاو تفرعم هب شتیلاو هانپ رد ار امۀمه ،دولوم نیا تکرب هب دنوادخ هکمیراودیما اللهاءاشنإ
هکنیا ربدرادب قّفوم ،میراد هدهعرب هکیرتریطخ ۀفیظو ۀطساو هبار ام و ،دناسرب تسا ادخ یایلوا رظن دروم
نامهربطقف و طقفو دنیباجههزا ار امهشچ و ،مینکتکرح راوگرزب نآ ریسم و طارصرد طقف و طقف
.درادب فوطعم شسّدقم و نینزادوجو ۀطقن

دمحمِلآ و ٍدمحم ٰیلَعِّلصّمهَّللا

[1].513 ص ،دّرجم حور ؛34 ص ،3 ج ،یسانشماما .
[2].202 ص ،1 ج ،هیقفلا هرضحیلا نم ؛234 ص ،2 ج ،یمقلا ریسفت .
[3].385 ص ،2 ج ،داشرلإا ؛213 ص ،1 ج ،هیقفلا هرضحیلا نم :میراد زیذنونبعشویهبعجار تایاور رد .